

Original Article

Exploring the Controversy of Existence of WāW Al-MuḩAmah in the Holy Quran: A Comparative Analysis of Basran and Kufan Grammarians and an Assessment of 30 Persian Translations

Received: 2023/05/20

Accepted: 2024/10/06

Mohammad Saeid Bilkar¹, Mahdiar Shirazi Farashah², Ali Hajikhani^{3*} 

1. Assistant Professor,
Department of Quran and
Hadith Sciences, Faculty of
Theology and Islamic Studies,
University of Tehran, Tehran,
Iran

2. PhD student in Quran and
Hadith Sciences, Faculty of
Humanities, Tarbiat Modares
University, Tehran, Iran

3. Associate Professor,
Department of Quran and
Hadith Sciences, Faculty of
Humanities, Tarbiat Modares
University, Tehran, Iran.

How to cite this article: Bilkar, Mohammad Saeid, Shirazi Farashah, Mahdiar and Hajikhani, Ali, 2024, "Exploring the Controversy of Existence of WāW Al-MuḩAmah in the Holy Quran: A Comparative Analysis of Basran and Kufan Grammarians and an Assessment of 30 Persian Translations", Arabic Literature Criticism, 15, 1(28): pp. 116-141.

Abstract

The dispute about the "Iqḩām" of Wāw in Arabic is particularly significant among the disagreements between the grammarians of Basra and Kufa, owing to the abundance of Quranic examples. The phrase "Wāw al-Muḩamah" was introduced by early grammarians, like Tha'lab, to denote a 'Wāw' whose inclusion or exclusion does not influence grammatical structure in speech, hence categorized as "al-Zā'idah". The grammarians of Kufa, particularly al-Farrā', assert the existence of a 'Wāw' in Arabic and, by extension, in the Holy Quran. The grammarians of Basra, however, dismiss the "Iqḩām" of Wāw in both the Quran and the Arabic language. This study seeks to elucidate the contention between these two prominent grammatical schools over "Wāw al-Muḩamah" and assess their perspectives. This study has opted to take the perspective of the grammarians of Kufa by gathering significant examples of this Wāw in the Quran. Additionally, it has examined 30 Persian translations of the Holy Qur'an about the translation of the 'Wāw' in 12 instances from the Qur'an. Analysis of 360 instances reveals that 47.7% of the translators' performance aligns with Basrian's perspective, 23.6% corresponds with Kufian's viewpoint, and 27.7% exhibits grammatical inaccuracies. Among them, Arfa and Sadegh Nobari exhibit the most compatibility with the Kufian perspective, having performed seven Kufian pieces, whilst Meshkini demonstrates the greatest alignment with the Basrian viewpoint, having executed ten Basrian pieces. The greatest number of erroneous translations is attributed to Haddad Adel, with a total of six inaccuracies.

Keywords: Wāw al-Muḩamah, Wāw al-Zā'idah, Basran Grammar, Kufan Grammar, The Critique of Quran Translations

*corresponding Author Email Address: ali.hajikhani@modares.ac.ir

DOI: 10.48308/jalc.2024.231704.1242



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.


واکاوی اختلاف نحویان بصره و کوفه پیرامون وجود واو مقحمة در قرآن کریم و تحلیل انتقادی برگردان آن در ۳۰ ترجمه فارسی قرآن



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵

محمدسعید بیلکار^۱، مهدیار شیرازی فراشاه^۲، علی حاجی‌خانی^{۳*} 

چکیده

در میان مصادیق مورد نزاع نحویان بصری و کوفی، که عدد آن‌ها بیش از صد مورد است، اختلاف در إقحام یا عدم إقحام واو در زبان عربی به خاطر وجود مصادیق متعدّد قرآنی، اهمیتی ویژه دارد. «واو مقحمة» که اختراع برخی از نحویان متقدّم نظیر ثعلب است، به واوی اطلاق می‌شود که وجود یا عدمش در کلام، تأثیر نحوی ایجاد نمی‌کند و به تعبیر دیگر، «زائده» است. در همین راستا نحویان کوفه، به خصوص فراء، قائل به وجود چنین واوی در زبان عربی و به تبع آن قرآن کریم هستند و در مقابل، نحویان بصره زیادت واو را، چه در قرآن و چه در زبان عربی، نمی‌پذیرند. پژوهش حاضر ضمن تبیین اختلاف این دو مکتب تأثیرگذار نحوی درباره واو مقحمة، به سنجش آرای ایشان پرداخته و ضمن جمع‌آوری مصادیق قابل توجه قرآنی از این «واو»، رأی نحویان کوفه را برگزیده‌است. سپس به نقد و بررسی عملکرد سی ترجمه فارسی قرآن کریم در ارتباط با چگونگی برگردان این واو در ۱۲ شاهدمثال قرآنی پرداخته‌است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد: ۴۷/۷٪ از مجموع عملکرد مترجمان مطابق نظر بصری، ۲۳/۶٪ ترجمه‌ها مطابق نظر کوفی و ۲۷/۷٪ موارد نیز عملکردی نادرست را از نظر نحوی دربرمی‌گیرد. در این میان، بیشترین تطابق با نظر کوفیان از آن ارفع و صادق نوبری با ۷ عملکرد کوفی و بیشترین تطابق با نظر بصریان از آن مشکینی با ۱۰ عملکرد بصری است. بیشترین تعداد ترجمه نادرست نیز متعلق به حدادعادل با ۶ ترجمه نادرست است.

کلیدواژه‌ها: واو مقحمة، واو زائده، نحو بصری، نحو کوفی، نقد ترجمه‌های قرآن

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
 ۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
 ۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

استناد به این مقاله: بیلکار، محمدسعید، شیرازی فراشاه، مهدیار و حاجی‌خانی، علی، بهار و تابستان ۱۴۰۳، «واکاوی اختلاف نحویان بصره و کوفه پیرامون وجود واو مقحمة در قرآن کریم و تحلیل انتقادی برگردان آن در ۳۰ ترجمه فارسی قرآن»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۱ (پیاپی ۲۸)، س ۱۵، صص ۱۱۶-۱۴۱.

*corresponding Author Email Address: ali.hajikhani@modares.ac.ir

DOI: 10.48308/jalc.2024.231704.1242



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.

۱. مقدمه

رشد و نمو نحو عربی در سایه تلاش برای فهم قرآن کریم به سرعت، اختلافاتی را میان متخصصان این علم پدید آورد. از جمله اختلافات دو مکتب نحوی بصره با پیشوایانی نظیر خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ق) و عمرو بن عثمان سیبویه (۱۸۰ق) و مکتب کوفه با سردمداری بزرگانی چون کسائی (۱۸۹ق) و فراء (۲۰۷ق) قابل اشاره است. این اختلافات گاه شامل مباحثی انتزاعی از جمله: عامل جزم جمله جواب شرط (ر.ک: ابن‌الانباری، ۱۴۳۱: ۴۹۳) و اسم یا حرف بودن «زُب» (ر.ک: همان: ۶۸۶) می‌شود و گاه شامل مباحثی کاربردی و البته تاثیرگذار در مدلول عبارات زبان عربی؛ مانند اختلاف در امکان یا عدم امکان عطف به ضمیر مجرور، بدون تکرار خافض در آیاتی نظیر «وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» (حجر/۲۰) (ر.ک: ابن‌الانباری، ۱۴۳۱: ۳۷۹) و اختلاف در به کار رفتن واژه «أُو» در معنای «بَل» در آیاتی همانند «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» (صافات/۱۴۷) (ر.ک: زبیدی، ۱۴۰۷: ۱۴۸) است. توجه به این منازعات دقیق نحوی، علاوه بر این که تاثیر به‌سزایی در فهم مراد الهی و تفسیر قرآن کریم دارد، در ترجمه این کتاب آسمانی به زبان‌های دیگر، که اکنون به اولین سطح مواجهه مسلمانان غیرعرب‌زبان با آن تبدیل شده است، نقش آفرین است.

۱-۱. بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین اختلافات نحوی دو کلان‌مکتب بصره و کوفه که در آثار مهم نحوی نظیر الکتاب سیبویه و معانی القرآن فراء بازتاب یافته است، اختلاف در زنده آمدن یا نیامدن «واو» عاطفه در زبان عربی و بالأخص قرآن کریم است. این اختلاف دیدگاه در کتب نحوی بعدی چون المقتضب میزید (ر.ک: میرد، بی‌تا: ۸۱/۲) و الخصائص ابن‌جنی (ر.ک: ابن‌جنی، بی‌تا: ۶۶۴/۲) با تفصیل بیشتری همراه با بیان مصادیق آن در قرآن کریم مشاهده می‌شود. کمی بعدتر، با پدید آمدن کتبی از جمله الإناصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین؛ البصریین

و الکوفیین اثر ابوالبرکات ابن‌الانباری، در مقام داوری میان آرای بصریان و کوفیان، شاهد احصای آرای نحویان متقدم این دو مکتب همراه با نقد و بررسی دیدگاه ایشان هستیم. بر اساس گزارش ابن‌الانباری کوفیان به همراه أخفش، میزید و ابوالقاسم بن برهان قائل به جواز وقوع «واو» عاطفه به شکل زائده یا به اصطلاح «مقحمة» شده و برای آن چندین مثال قرآنی ذکر کرده‌اند. از جمله این مثال‌ها می‌توان به آیات: «...حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا...» (زمر/۷۳)، «حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ ... وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ» (انبیاء/۹۶ و ۹۷) و «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ... وَأَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ» (انشقاق/ ۱ تا ۵) اشاره کرد. در مقابل، نحویان بصره إقحام «واو» را نپذیرفته و در مواضع فوق قائل به استعمال «واو» در معنای اصلی خود یعنی عطف هستند (ابن‌الانباری، ۱۴۳۱: ۳۷۴). با توجه به این که این اختلاف دیدگاه، تاثیر به‌سزایی در فهم آیات قرآن کریم از جمله آیات مذکور داشته و معنای به دست آمده از تحلیل نحویان دو مکتب بصره و کوفه فاصله بسیاری از یکدیگر دارد. ضروری است پس از شناخت دقیق «واو مقحمة» در اصطلاح نحویان و بیان مصادیق ادعایی آن در قرآن کریم، به داوری میان دو دیدگاه پیش‌گفته در رابطه با وجود یا عدم این نوع «واو» در قرآن پرداخته شود سپس عملکرد ۳۰ ترجمه فارسی قرآن کریم شامل ترجمه ارفع، انصاری، انصاریان، الهی قمشه‌ای، آیتی، برزی، پورجوادی، ترجمه برگرفته از حجة‌التفاسیر، ترجمه برگرفته از تفسیر نسفی، ترجمه تفسیر طبری، ترجمه دهم هجری، حدادعادل، حلبی، خرمشاهی، خواجوی، دهلوی، سراج، شعرانی، فولادوند، فیض‌الاسلام، کاپوان‌پور، گرم‌رودی، مجتبی، مشکینی، مصباح‌زاده، معزی، مکارم، نوبری و یزدی از جهت بازتاب یا عدم بازتاب «واو» مقحمة و به تبع آن، اختیار هرکدام از آرای دو مکتب بصره و کوفه مورد بررسی قرارگیرد. ملاک انتخاب ترجمه‌های فوق برای این بررسی، عملکرد آنها در برگردان «واو مقحمة» بوده است؛ به طوری که در میان ترجمه‌های فارسی قرآن کریم این دسته از ترجمه‌ها در اکثر مثال‌های مورد بررسی، عملکردی مبتنی بر یکی از آراء مکتب کوفه و بصره یا وجوه نحوی دیگر محتمل در آیه داشته‌اند؛ از جهت دیگر، ترجمه‌های فوق‌الذکر

نمونه معرفی از گونه‌های مختلف ترجمه، اعم از ترجمه کهن یا نمایندگی ترجمه تفسیر طبری و تفسیر نسفی، ترجمه تحت‌اللفظی با حضور ترجمه دهم هجری، دهلوی، ترجمه حجة‌التفاسیر، شعرانی و معزی، ترجمه تفسیری مانند ترجمه فیض الاسلام، الهی قمشه‌ای، مشکینی و صادق نوبری، ترجمه وفادار با نمایندگی ترجمه فولادوند و در آخر، ترجمه‌های معنایی که اکثر ترجمه‌های ۳۰ گانه را در برمی‌گیرد؛ مانند ترجمه‌های ارفع، انصار یان، آیتی، حداد عادل، خواجوی، گرمارودی و مکارم است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

بر مبنای آن چه گذشت، پژوهش حاضر در مقام پاسخ دهی به سؤالات ذیل است:

- دلایل اثبات وجود واو مقحمة در قرآن کریم که توسط نحویان کوفی ارائه شده است، چیست و نحویان بصره چه پاسخی برای هر کدام از این دلایل عرضه می‌دارند؟

- عملکرد ترجمه‌های فارسی قرآن کریم در برگردان واو مقحمة چگونه است؟

۳-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با تألیفات صورت گرفته در زمینه تبیین نظرات نحوی دو مکتب بصره و کوفه ابتدا باید به کتاب مهم ابوالبرکات ابن‌انباری (م. ۵۷۷ ق) با عنوان الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین اشاره کرد؛ این دانشمند قرن ششم، به بررسی ۱۲۱ مسئله از مسائل اختلافی میان نحویان این دو مکتب پرداخته است. پس از او، دانشمند نحوی دیگر ابوالبقاء عکبری (م. ۶۱۶ ق)، التبیین عن مذاهب النحویین را با همان سبک و سیاق نگاشت. یک صده پس از عکبری، عبدالرحمان بن ابی بکر شرحی زبیدی (م. ۸۰۲ ق) از شاگردان فیروزآبادی، ائتلاف النصره فی اختلاف نحاة الکوفة و البصرة را با سبکی نسبتاً متفاوت و با تقسیم‌بندی موضوعات به سه فصل «فصل الإسم»، «فصل

الفعل» و «فصل الحروف» به رشته تحریر درآورد. شایسته ذکر است که در میان این سه کتاب، ابن‌انباری و زبیدی به اختلاف نحویان بصره و کوفه مبنی بر زیادت و عدم زیادت واو پرداخته‌اند (ر.ک: ابن‌انباری، ۱۴۳۱: ۳۷۴؛ زبیدی، ۱۴۰۷: ۱۴۸). همچنین در ارتباط با تأثیر اختلافات این دو مکتب بر مدلول آیات قرآن باید به چند پژوهش معاصر اشاره کرد:

- مقاله «چند و چون مواجهه مفسران با اختلافات نحوی دو مکتب بصره و کوفه» نوشته جواد آسه (چاپ شده در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱۶، آذر ۱۳۸۹)؛ این مقاله به تحلیل ۵ مسئله اختلافی میان این دو مکتب و تأثیر آن بر تفسیر قرآن کریم به همراه بررسی عملکرد مفسرانی نظیر زمخشری، ابوحیان و علامه طباطبایی در مواجهه با این اختلافات پرداخته است. از جمله مسائلی که آسه بدان پرداخته، واو زائده و اختلاف نحویان در این ارتباط است؛ البته، این پژوهشگر تنها به بررسی یک آیه از آیات مرتبط با زیادت واو یعنی «حتی إذا جاؤوها و فتحت أبوابها...» (زمر/ ۷۱) اکتفا کرده است (ر.ک: آسه، ۱۳۹۰: ۳۰۷).

- «درنگی در ساختار نحوی «ما کان لیفعل» و برگردان آن در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم» از جواد آسه (چاپ شده در دوفصلنامه ترجمان وحی، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰).

- «برابری فارسی دو ساخت نحوی «ماکان له أن یفعل» و «کان + ماده فَعَلَ» در قرآن کریم» از رضا شکرانی و زهره کیانی (چاپ شده در دوفصلنامه پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۳).

- «تحلیل نحوی- معنایی ساختار جحد و معادل فارسی آن در ترجمه‌های قرآن کریم (بررسی موردی ترجمه‌های فولادوند، مکارم و پاینده)» از علی حاجی خانی و صادق عباسی (چاپ شده در فصلنامه انجمن ایرانی انجمن زبان و ادبیات عربی، اردیبهشت ۴۲، اردیبهشت ۱۳۹۶)؛ در این مقاله ضمن بررسی ساختار جحد در قرآن به اختلافات نحویان بصره و کوفه درباره این ساختار و بازتاب آن در ترجمه قرآن پرداخته شده است.

۲-۱. واو مقحمة؛ چیستی و تاریخچه نام گذاری

واژه إقحام مصدر باب إفعال از ریشه «ق، ح، م» و در لغت به معنای داخل کردن چیزی در چیز دیگر است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل ماده قحم). فعل «أقحم» متعدی بنفسه بوده و مفعول به خود را به صورت مستقیم می‌پذیرد، به گونه‌ای که گفته می‌شود: «أقحمت الشيء في الشيء» (جوهری، ۱۳۷۶: ذیل ماده قحم). این ریشه در باب «افتعال» در آیه «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» (بلد/۱۱) به کار رفته و در حدیث نبوی، در باب «إفعال» به صورت «فَأَقْحِمُوهُ» دارای شاهد مثال است (ر.ک: ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۵۵/۳۹). همچنین مصدر «إقحام» در شعر جاهلی نیز به کار رفته و ابو ذؤاد یادی این گونه می‌سراید: «فَأَتَانِي تَقْحِيمُ كَعْبٍ لَمَنْ.. طَقَّ إِنِّ النَّكِيثَةَ الإِقْحَامِ» (جاحظ، ۱۴۲۴: ۳۲۰/۴: ابن قتیبة، ۱۴۲۳: ۲۳۱/۱). اصطلاح «مقحمة» که مرتبط به پژوهش حاضر است، به معنای لغوی خود نزدیک بوده و «حرف مقحمة» حرفی است که به کلامی اضافه شده است و وجود یا عدم آن تأثیری در کلام ندارد؛ به همین جهت است که ابن هشام در هنگام تعریف واو مقحمة به جای به کار بردن اصطلاح إقحام، از عبارت «وَأُوذُوهَا كَخَزْوِجَهَا» (واوی که داخل شدنش [در کلام] همانند نبودش است) بهره می‌گیرد (ابن هشام، ۱۹۸۵: ۴۷۳). بر این اساس، اصطلاح مقحمة در علم نحو، مترادف اصطلاح «زائدة» است، چنان که نحویان نیز این دو را مترادف یکدیگر به کار برده‌اند؛ به عنوان مثال نحاس در هنگام بحث از واو بر سر «ضیاء» در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ» (انبیاء/۴۸) این چنین بیان می‌دارد: «وَ قَدْ اِخْتَلَفَ الْمَعْنَى؛ فَمِنْ التَّحْوِيْنِ مَنْ يَقُولُ الْوَاوُ مُقْحَمَةٌ وَ هَذَا مَرْدُودٌ عِنْدَ الْحَدَاقِ مِنْهُمْ لِأَنَّ مَا يُفِيدُ مَعْنَى لَا يَكُونُ زَائِدًا» (نحاس، ۱۴۱۳: ۴۲۷) همان‌طور که در عبارت فوق مشاهده می‌شود، نحاس ابتدا قول کوفیان مبنی بر زیادت واو بر سر «و ضیاء» را با تعبیر «مقحمة» بیان می‌کند و بعد برای نقد این دیدگاه، به جای تکرار «مقحمة» از واژه «زائدة» استفاده می‌کند که به طور واضح، ترادف این دو اصطلاح را

– «بررسی واو به عنوان یک شاخص سبکی و پدیده معنی‌ساز میان جمله علت و عامل آن در قرآن کریم» از جلال مرآمی و فاطمه بیگلری (چاپ شده در دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۳، دی ۱۳۹۴): در این مقاله به بررسی یکی از انواع واو در قرآن، که چنان که در پژوهش حاضر خواهد آمد مرتبط با «واو مقحمة» است، پرداخته شده و دلالت معنایی آن به بحث گذاشته شده است. علاوه بر موارد فوق، نوشتار مختصری از بهاء‌الدین خرمشاهی با عنوان نکات قرآنی (۳) (چاپ شده در مجله بینات، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۴) به ارائه معرفی کوتاهی از «واو» زائده پرداخته و به ذکر ۹ شاهد مثال قرآنی از این نوع واو به همراه ترجمه صحیح آنها که از نگاه وی مطابق نظر کوفیان عدم برگردان «واو» می‌باشد، مبادرت کرده است. در میان این مثال‌ها ۵ مورد ناظر به کاربرد «واو مقحمة» بر سر «لام» تعلیل است که در مقاله حاضر بدان پرداخته نشده است. سایر موارد شامل سه مثال از کاربرد واو مقحمة بر سر جمله جواب شرط بوده و یک مورد نیز کاربردی نادر از دخول این نوع واو بر سر «لعل» است.

بر اساس آنچه گذشت، پژوهش حاضر را می‌توان از چند جهت متمایز از پژوهش‌های فوق دانست: نخست این که مقاله حاضر به بررسی تفصیلی و مستقل وجود «واو مقحمة» در قرآن و واکاوی اختلاف نحویان بصره و کوفه درباره این واو پرداخته و در مقام اثبات وجود «واو مقحمة» در قرآن کریم است و در وهله بعد، درصدد احصای آیات دارای واو مقحمة در قرآن به همراه دسته‌بندی این شواهد می‌باشد. در آخرین مرحله، پژوهش حاضر به نقد و بررسی عملکرد ۳۰ ترجمه فارسی قرآن کریم در ارتباط با چگونگی بازگردان این واو خواهد پرداخت.

۲. بحث و بررسی

اکنون به چیستی واو مقحمة و تاریخچه نام گذاری پرداخته می‌شود، سپس اختلاف نحویان بصره و کوفه در رابطه با این واو بررسی خواهد شد.

می‌رساند. همچنین زجاجی در کتاب اللامات دو واژه «مقحمة» و «مزیدة» را در کنار یکدیگر به کار می‌برد که نشان دهنده ترادف این دو اصطلاح با یکدیگر است؛ عبارت او بدین شرح است: «و ذَلِكَ قَوْلِكَ يَا بُؤْسَ لِرِيْدٍ وَ التَّقْدِيْرُ يَا بُؤْسَ زَيْدٍ فَأَدْخَلْتَ اللَّامَ مُقَحَّمَةً مَزِيْدَةً» (زجاجی، ۱۴۰۵: ۱۰۸) عبدالقاهر جرجانی نیز در اسرار البلاغة همانند زجاجی، این دو اصطلاح را کنار یکدیگر به کار می‌برد (ر.ک جرجانی، ۱۴۲۲: ۲۹۳).

برخی از پژوهشگران، ابداع این اصطلاح را به خلیل بن احمد فراهیدی در الجمل فی النحو نسبت می‌دهند (ر.ک: زایر و بلدای، ۲۰۱۴: ۱۷۷)؛ در این کتاب از تعبیر «واو الإقحام» برای اشاره به واو مورد بحث استفاده شده است (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۲۸۸). بررسی‌ها نشان می‌دهد که اصطلاح «إقحام» در معنای زائده توسط نویسندگان اولیه کتب نحوی از جمله: سیبویه در کتاب و فراء در معانی القرآن به کار گرفته نشده است؛ البته واژه «أَقْحَمْتُ» یک بار توسط سیبویه در کتاب به کار رفته است^(۱) که به معنای لغوی آن، یعنی دا خل کردن، نزد یک است (ر.ک: سیبویه، ۱۴۰۸: ۵۱۳/۳). فراء نیز که اولین نظریه‌پرداز در مورد «واو مقحمة» است، از اصطلاح به خصوصی برای اشاره به این نوع واو استفاده نمی‌کند و از ظاهر عباراتش این گونه برمی‌آید که صرفاً وجود و عدم وجود این واو را یکسان می‌داند (ر.ک: فراء، بی تا: ۲۰۵/۲). اولین کاربرد اصطلاح «مقحمة» در معنای «زائده» برای یک حرف را می‌توان به ابو عبیده معمر بن مثنی (م. ۲۱۰ ق) نسبت داد که در کتاب شرح نقائص جریر و فرزدق، به معرفی بآء مقحمة در بیت «إِذَا خَطَرَ حَوْلِي رِيَاخٌ تَضَمَّنَتْ ... بِفَوْزِ الْمَعَالِي وَالنَّأْيِ الْمُتَّفَاقِمِ» می‌پردازد^(۲) (ابو عبیده، ۱۹۹۸: ۸۸۰/۳). درباره «واو مقحمة» باید گفت که به نظر می‌رسد این اصطلاح اولین بار توسط ثعلب (م. ۲۹۱) در مجالس ثعلب در ارتباط با بیت «وَقَلْبَتِمِ ظَهْرَ الْمَجْنُ لَنَا ... إِنْ اللَّئِيمِ الْعَاجِزِ الْخَبِّ» به کار رفته است (ر.ک: ثعلب، ۱۳۶۰: ۵۹). هر چند این نوع واو در کلام نحویان پیش از او، نظیر ابن قتیبة (م. ۲۷۶ ق)، با عنوان «واو زائده» معرفی

شده است (ر.ک: ابن قتیبة، بی تا: ۱۵۹).^(۳) پس از ثعلب، استفاده از واژه «مقحمة» برای اشاره به این نوع واو رو به فزونی رفت و این اصطلاح در کتب نحوی نگاشته شده در ابتدای قرن چهارم و پس از آن تثبیت گشت. در این دوره افرادی نظیر طبری (م. ۳۱۰ ق) در تفسیر خود (ر.ک: طبری، ۱۴۲۲: ۴۰۹/۱۶)، کراع النمل (م. ۳۱۰ ق) در المنتخب من کلام العرب (ر.ک: کراع النمل، ۱۴۰۹: ۶۹۴)، ابن شقیر (م. ۳۱۷ ق) در کتاب وجوه النصب (ر.ک: ابن شقیر، ۱۹۸۷: ۲۶۷)، ابوبکر ابن الأنباری (م. ۳۲۸ ق) در إيضاح الوقف و الإبتداء (ر.ک: ابوبکر ابن الأنباری، ۱۳۹۰: ۷۷۹/۲)، سجستانی (م. ۳۳۰ ق) در نزهة القلوب (ر.ک: سجستانی، ۱۴۱۶: ۴۸۲)، نحاس (م. ۳۳۸ ق) در معانی القرآن (ر.ک: نحاس، ۱۴۰۹: ۴۳۷/۱)، و ابن خالویه (م. ۳۷۰ ق) در إعراب القراءات السبع و عللها (ر.ک: ابن خالویه، ۱۴۱۳: ۴۵۴/۲) از این اصطلاح بهره گرفتند.

۲-۲. تبیین اختلافات نحویان درباره وجود «واو

مقحمة» در عربی قرآنی

طبق گزارش ابن الأنباری در «الإنصاف»، نحویان دو مکتب بصره و کوفه درباره زائده آمدن یا نیامدن «واو عاطفه» اختلاف کرده‌اند؛ کوفیان به همراه أخفش، مبرد و ابوالقاسم بن برهان قائل به جواز وقوع واو عاطفه به شکل زائده یا به تعبیر برخی مقحمة (درباره کاربرد این اصطلاح ر.ک: شیبانی، ۱۴۲۲: ۱۴۳؛ ابن الشجری، ۱۴۱۳: ۱۲۲/۲؛ زجاج،^(۴) ۱۴۲۰: ۲۸/۱) شده و برای آن چندین مثال قرآنی ذکر کرده‌اند (ابن الانباری، ۱۴۳۱: ۳۷۴).^(۵) از جمله آن‌ها می‌توان به آیه «...حَتَّى إِذَا جَاءَهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا...» (زمر/ ۷۳) اشاره کرد؛ نحویان مکتب کوفه «واو» پیش از «فُتِحَتْ» را در آیه مذکور، زائده دانسته تا جمله «فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» به عنوان جواب برای «إِذَا جَاءَهَا» در نظر گرفته شود (فراء، بی تا ۱۰۸/۱). برخی از نحویان آیه ۷۱ همین سوره که به شکل «حَتَّى إِذَا جَاءَهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» آمده را مدنظر داشته و در مقام یکسان‌نگاری این

که با این فرض «أذنت» جواب شرط إذا خواهد بود. علاوه بر آیات فوق، فراء در ذیل آیه «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَيْزُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف / ۷۰)، داخل کردن واو زائده را بر سر جواب، یعنی «جعل» ممکن دانسته و قرائت عبدالله بن مسعود از آیه را که به شکل «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ وَجَعَلَ السَّقَايَةَ» است، از همین باب می‌داند. او همچنین آیه «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجَبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف / ۱۵) را از همین باب دانسته و او را در «و اوحینا الیه» زائده می‌داند (فراء، بی‌تا: ۵۰/۲). دیدگاه بصریان در آیات مورد بحث، مخالف زیادت واو بوده و بر طبق نظر ایشان جواب شرط به تقدیر زیر، محذوف است:

- إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ... [يَرَى الْإِنْسَانَ التَّوَابَ وَالْعِقَابَ]: تقدیر مورد نظر با آیه ششم سوره یعنی «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» نیز سازگار است (ابن الأنباری، ۱۴۳۱: ۳۷۶).

- فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ [فعلوا به ما فعلوا من الأذى] (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۴۹/۲).

کوفیان علاوه بر آیات فوق الذکر، برای اثبات مقحمة آمدن واو عاطفه، به چند شعر عرب نیز استناد کرده‌اند:

- «فَلَمَّا أَجْرْنَا سَاحَةَ الْحَيِّ وَانْتَحَىٰ / بِنَا بَطْنُ خَبْتِ ذِي حِقَافٍ عَقَنْقَلٍ» (امرؤ القیس، بی‌تا: ۳۹؛ قرشی، بی‌تا: ۱۲۶) (ترجمه: پس زمانی که از جانب قبیله گذشتیم، در ریگ‌زاری دارای پستی و بلندی آرام گرفتیم).

در این بیت که از سروده های امرؤ القیس در معلقه اوست، طبق ادعای کوفیان، واو در «وانتحی» زائده بوده و فعل «انتحی» جواب برای «لما» است (فراء، بی‌تا: ۵۰/۲؛ ابن قتیبه، بی‌تا: ۱۵۹). این نظر با موافقت برخی از شارحان معلقه امرؤ القیس مانند تبریزی نیز همراه است (ر.ک: تبریزی، ۱۳۵۲: ۲۷). در مقابل، بصریان در این بیت نیز «واو» را همچنان عاطفه دانسته و جواب را عبارت مقدر

دو آیه با یکدیگر برآمده‌اند (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۸۵: ۴۷۴). استناد ایشان را می‌توان استفاده از محورهای جانشینی در استدلالات نحوی دانست. در مقابل، بصریان حکم به زائده بودن واو را تا حد ممکن روا نمی‌دانند و معتقدند در همه‌ی موارد ادعای توسط کوفیان، همچنان امکان عاطفه دانستن واو وجود دارد (ابن جنی، ۱۳۹۲: ۴۶۴/۲). به عنوان نمونه در آیه پیشین، بصریان واو مورد بحث را عاطفه دانسته و جواب إذا را محذوف در نظر گرفته‌اند (سیبویه، ۱۴۰۸: ۱۰۳/۳). تقدیر عبارت از نظر بصریان بدین شکل است:

- «حتی إذا جاءوها و فتحت أبوابها [فأزوا و نعموا]» (ابن الأنباری، ۱۴۳۱: ۳۷۶)؛ برخی نیز تقدیر عبارت را به صورت «اطمائوا» در نظر گرفته‌اند (عکبری، بی‌تا: ۱۱۱۴/۲).

مثال دیگر مورد بحث، آیه «حتی إذا فتحت يأجوج ومأجوج وهم من كل حدب ينسلون وأقترب الوعد الحق فإذا هي شاخصة أبصار الذين كفروا يا ويلنا فذ كذا في غفلة من هذا بل كنا ظالمين» (انبیاء ۹۶ و ۹۷) است که طبق ادعای کوفیان، واو پیش از فعل «اقترب» زائده بوده و این فعل جواب «إذا» در آیه سابق است (ابن الأنباری، ۱۴۳۱: ۳۷۴؛ فراء، بی‌تا: ۲۳۸/۱؛ سجستانی، ۱۴۱۶: ۴۸۲)؛ در مقابل این دیدگاه، بصریان جواب إذا را محذوف در نظر گرفته و تقدیر آیه را چنین می‌دانند:

- حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ [قالوا يا ويلنا] (ابن الأنباری، ۱۴۳۱: ۳۷۴).

نیز برخی دیگر از نحویان بصره، جواب «إذا» را عبارت «فإذا» می‌دانند (فراء، بی‌تا: ۸۰/۲).

شاهد دیگر مورد اختلاف، آیات ۱ تا ۵ سوره مبارکه انشقاق یعنی «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ» (انشقاق / ۱ تا ۵) است؛ در این آیات نیز می‌توان «واو» پیش از «أذنت» را زائده در نظر گرفت

«تَعْمَنَا وَتَمْتَعْنَا بِهَا» و یا عبارتی شبیه به آن می‌دانند (ر.ک: روزنی، ۱۴۲۳: ۵۰؛ ابن‌الأنباری، ۱۴۳۱: ۳۷۶).

- «حَتَّىٰ إِذَا قَمِلَتْ تُطُونُكُمْ / وَرَأَيْتُمْ أَبْنَاءَكُمْ شَبُوهَا وَوَقَلْبُكُمْ ظَهَرَ الْمَجَنُّ لَنَا / إِنَّ اللَّئِيمَ الْعَاجِزُ الْخَبُّ» (ترجمه: تا وقتی که شکم‌هایتان فربه شد و فرزندانان را دیدید که جوان شده‌اند، با ما به جنگ برخاستید چرا که فرد فرومایه [از مقابله صحیح] ناتوان و فریبکار است). در این بیت که در معانی القرآن بدون ذکر نام شاعر آمده و طبق ادعای برخی منتسب به أبونَهْشَلِ أسود بن یَعْفَرُ، شاعر جاهلی است (ر.ک: ابونَهْشَلِ، ۱۹۶۸: ۱۹) واو در «وَقَلْبُكُمْ» زائده در نظر گرفته شده و در نتیجه، این فعل به عنوان جواب در نظر گرفته می‌شود (فراء، بی‌تا: ۵۰/۲؛ ابن‌قتیبہ، بی‌تا: ۱۵۹).

برخی از نحویان، مواضع إقحام یا زائده آمدن واو را تنها پس از «لَمَّا» و «حَتَّىٰ إِذَا» دانسته‌اند (ر.ک: ابوبکر ابن‌الأنباری، بی‌تا: ۵۵). این سخن که توسط ابوبکر ابن‌الأنباری، از شاگردان مبرز ثعلب در ذیل بیت امرؤ القیس بیان شده، با تمام شواهد ادعایی کوفیان که پیش‌تر گذشت هم‌خوانی دارد. او علاوه بر بیت امرؤ القیس که توسط فراء نیز مورد استناد قرار گرفته بود، بیت زیر از لیبید بن ربیعہ را دارای واو مقحمة می‌داند:

- «حَتَّىٰ إِذَا بَسَّ الرُّمَاءُ وَأَرَسَلُوا / غَضْفًا دَوَاجِنَ قَافِلًا أَعْصَامُهَا» (لیبید بن ربیعہ، ۱۴۲۵: ۱۱۲)

(ترجمه: تا زمانی که تیراندازان از رسیدن تیرشان [به آن ماده گاو] ناامید شدند، سگ‌های گوش‌آویخته تعلیم‌دیده لاغر را [به سوی آن] فرستادند.) بر طبق ادعای او، واو بر سر فعل «أَرَسَلُوا» مقحمة بوده و این فعل، جواب «حَتَّىٰ إِذَا» در ابتدای بیت است (ابوبکر ابن‌الأنباری، بی‌تا: ۵۶۸) و این شاهد نیز مطابق شرط پیش‌گفته، مبنی بر انحصار مقحمة بودن واو پس از «حَتَّىٰ إِذَا» یا «لَمَّا» است؛ بر همین اساس، بیت زیر از شاعر جاهلی هلال بن رزین (برای اطلاعات بیشتر در باره این شاعر، ر.ک: مرزبانی، ۱۴۰۲: ۴۸۲) را نیز می‌توان از شواهد واو مقحمة دانست:

- وبالبيداء لما أن تلاقنا / بها كلبٌ وحل بها النذور (أبوتَمَام، ۱۴۱۸: ۶۴)

(ترجمه: و در [سرزمین] بیداء [جایی میان مکه و مدینه] زمانی که قبیلہ [حمیر و] کلب با یکدیگر رویاروی شدند، پیمان‌هایی منعقد شده میان ایشان [شکسته شد]. در این بیت که در دیوان الحماسة ابوتَمَام آمده است، واو بر سر «حَلٌّ» مقحمة بوده و این فعل جواب «لَمَّا» در نظر گرفته می‌شود (اصفہانی، ۱۴۲۴: ۲۴۷).

برخلاف نظر ابوبکر ابن‌الأنباری، باید توجه داشت که مواضع زائده آمدن واو به این دو جایگاه منحصر نمی‌شود و برخی از نحویان، مواضع دیگری را برای واو مقحمة بر شمرده‌اند که ذکر آن در ادامه خواهد آمد: از جمله مواضع إقحام واو در زبان عربی که توسط برخی نحویان مورد پذیرش قرار گرفته است، زیادت آن بین دو وصف برای یک موصوف است؛ مانند عبارت: «مررتُ بزیدِ العالمِ و المجاهدِ» که می‌تواند به شکل «مررتُ بزیدِ العالمِ المجاهدِ» نیز بیاید (ر.ک: عکبری، بی‌تا: ۹۱۹/۲). بر همین اساس، عکبری در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذُكْرًا لِلْمُتَّقِينَ» (انبیاء/۴۸)، اولین احتمال در باره حرف واو بر سر «ضِيَاءً» را مقحمة بودن آن دانسته و «ضِيَاءً» را حال برای «الفرقان» دانسته است (همان). مقحمة بودن واو در این آیه توسط نحویان پیش از او نیز ادعا شده است؛ از جمله در کتاب الجمل فی النحو که به خلیل بن أحمد فراهیدی منسوب است، «مقحمة» بودن واو در این آیه و آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ...» (حج/۲۵) مورد ادعا بوده و این کتاب، بابی تحت عنوان «واو الإقحام» دارد (فراهیدی، ۱۴۱۶: ۳۰۵). در میان کوفیان نیز، فراء هرچند تصریحی به «مقحمة» بودن در این موضع ندارد، واژه «ضياء» را توصیفی برای «الفرقان» دانسته و عبارت مذکور در آیه را همانند «و لقد آتينا موسى الفرقان ضياء و ذكرا للمتقين» دانسته است که این همانندنگاری مشعر به «مقحمة» دانستن واو است. وی همچنین آیه پیش‌گفته را همانند آیه «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (*)

۳۴۵/۲)، وجود «واو مقحمة» در قرآن کریم را نمایان می‌سازد. این استدلال مورد استناد فراء در دو آیه اخیر نیز قرار گرفته است (ر.ک: همان).

- عدم ذکر جواب شرط در آیات «حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر/۷۳) و «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ» (انبیاء/۹۶-۹۷) که در آن، جواب شرط «حتیٰ إذا» ذکر نشده و نیز آیات «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف/۱۵) و «فَلَمَّا أَسْلَمْنَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَن يَا إِبرهیمُ» (صافات/۱۰۳-۱۰۴) که در آن جواب شرط «لَمَّا» مذکور نیست، خود قرینه‌ای دیگر بر إقحام «واو» در این آیات است که نظر کوفیان را تأیید می‌نماید.

- با مطالعه دیگر حروف به کاررفته در قرآن کریم، این مسئله قابل اثبات است که قرآن از حروف زائده خالی نبوده و در این راستا وقوع زیادت حروف «من» و «باء» میان نحویان بصره و کوفه مورد اتفاق است (ر.ک: رمانی، ۱۴۰۱: ۳۶-۳۷؛ همان: ۹۷؛ فارسی، ۱۴۰۸: ۷۹-۷۸) و زائده آمدن «لام» از آرای نحویان مکتب کوفه است (ر.ک: ابن هشام، ۱۹۸۵: ۲۷۹).

- مواضع زیادت «واو» مطابق نظر نویسندگان در بحث جواب شرط «حتیٰ إذا» و «لَمَّا» همچنین میان صفت و موصوف منحصر است. در این راستا، زیادت «واو» در جواب شرط «إذا» در سورة انشاق از دلایل نحوی کافی برخوردار نیست. اما در مواضع دیگر إقحام «واو» قابل پذیرش است.

۲-۴. بررسی عملکرد مترجمان قرآن کریم در

برگردان واو مقحمة در قرآن

مطابق آنچه گذشت مصادیق واو مقحمة در قرآن کریم در سه دسته کلی جای می‌گیرند که به بررسی آیات مرتبط با هر یک و تحلیل انتقادی ترجمه‌های آن پرداخته می‌شود:

وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ» (صافات/ ۶ و ۷) دانسته و بر همین اساس، واو بر سر «حفظًا» را مقحمة در نظر گرفته است (فراء، بی‌تا: ۲۰۵/۲). شاهد دیگر که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، آیه «لَكِنَّ الزَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (مائده/۱۶۲) است؛ این آیه که از جمله آیات بحث برانگیز از لحاظ نحوی است، طبق نظر فراء، دارای واو مقحمة بر سر سه واژه «المؤمنون»، «المقیمین» و «المؤمنون» است و در نتیجه این سه واژه، هر سه به عنوان نعوت برای «الراسخون» هستند (فراء، بی‌تا: ۱۰۶/۱).

مطابق آنچه گذشت، قرار گرفتن واو میان وصف (به معنای اعم آن) و موصوف را می‌توان از دیگر مواضع إقحام واو دانست. در ادامه مصادیق بیشتری از این مورد ذکر خواهد گردید.

۲-۳. داوری میان نحویان بصره و کوفه درباره وجود

یا عدم «واو مقحمة» در قرآن کریم

در مقام داوری میان نحویان بصره و کوفه در ارتباط با وجود یا عدم «واو مقحمة» در قرآن کریم، نکات ذیل قابل طرح است:

- با استفاده از محورهای جانمایی (Paradigmatic) که مورد تأکید زبان‌شناسی جدید نیز قرار دارد (ر.ک صفوی، ۱۳۹۴: ۲۳)، این نکته قابل اثبات است که «واو مقحمة» در عربی قرآنی به کار رفته است؛ به عنوان نمونه مقایسه آیه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا» (زمر/۷۳) و آیه «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ» (شعراء/۲۰۸) با «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ» (حجر/۴) در مصحف عثمانی و همچنین مقایسه آیه «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّفَايَةَ فِي رَحْلِ أُخِيهِ» (یوسف/۷۰) و «وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجِرْنَ مَعَكَ» (احزاب/۵۰) میان مصحف عثمانی و مصحف ابن مسعود که در آیه نخست بر سر فعل «جعل» و در آیه دوم بر سر «اللاتی» «واو» درآورده است (ر.ک: فراء، بی‌تا: ۱۰۸/۱-).

۲-۴-۱. واو مقحمة پیش از جمله جواب شرط

همان گونه که از نظر گذشت، مواضع واو مقحمة بر سر جمله جواب شرط منحصر در دو ادوات از ادوات شرط غیرعامل یعنی «لَمَّا» و «إِذَا» است. در مورد «إِذَا» گرچه برخی آن را به کاربرد «حتی إذا» تخصیص داده‌اند (ابوبکر ابن الأنباری، بی تا: ۵۶۸)، با توجه به آیات ابتدایی سوره انشقاق که با وجود کاربرد «إِذَا» بدون «حتی»، مصداق واو مقحمة دانسته شده (ابن الأنباری، (۶) ۱۴۳۱: ۳۷۶)، به نظر می‌رسد استفاده از واو مقحمة بر سر جواب شرط «إِذَا»، نه در همه مثال‌ها بلکه در اغلب آنها، هم‌زمان با دخول «حتی» بر سر «إِذَا» است.

۲-۴-۱-۱. پیش از جمله جواب شرط «إِذَا»

در سه آیه قرآن پس از «إِذَا» و جمله شرط آن، بر سر جمله‌ای که از نظر معنایی قابلیت این را دارد که جواب شرط «إِذَا» باشد، واو در آمده است که به اعتقاد نحویان کوفه مقحمة بوده و اخلاقی در جواب شرط بودن جمله پس از خود ایجاد نمی‌کند. بررسی انتقادی ترجمه‌های این سه مورد به شرح زیر اند:

۲-۴-۱-۱-۱. حَتَّى إِذَا جَاءَهَا وَفَتِحَتْ أَبْوَابُهَا

(زمر/۷۳)

مترجمان مورد بررسی در پژوهش حاضر در عملکرد خود در برگردان «واو» به چهار گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول کسانی هستند که مطابق نظر کوفیان، واو را زائده در نظر گرفته و «فتحت أبوابها» را به عنوان جواب شرط ترجمه کرده‌اند؛ مترجمان این دسته عبارت‌اند از: ارفع، آیتی، ترجمه برگرفته از تفسیر نسفی، پورجوادی، حلبی، کاویان‌پور و مکارم که به عنوان مثال، ترجمه پورجوادی به صورت زیر است:

- «و چون بدانجا رسند درهایش گشوده شود»

غیر از این گروه هفت نفره، دیگران «واو» را زائده ندانسته‌اند. در این میان، برخی از ایشان با در نظر گرفتن واو به صورت عاطفه

که نظر مشهور بصریان است، جواب شرط مقدری برای جمله شرط «إِذَا جاءوها» در برگردان خود آورده‌اند تا ساختار شرط و جواب از بین نرود؛ تنها مثال این عملکرد ترجمه مشکینی است:

- «تا چون بدان جا رسند و درهایش (به روی آنها) گشوده گردد (داخل شوند) و نگاهیانش به آنها گویند: سلام بر شما...»

بیشتر مترجمان اما با وجود عاطفه در نظر گرفتن «واو» جمله مقدری را به عنوان جواب شرط نیآورده‌اند که موجب می‌شود عملکرد ایشان مبتنی بر قواعد نحوی بصره نیز نباشد. این نوع ترجمه که توسط بیشتر مترجمان یعنی برزی، ترجمه تفسیر طبری، حدادعادل، دهلوی، ترجمه دهم هجری، سراج، شعرانی، فولادوند، فیض الاسلام، گرمارودی، مصباح‌زاده، معزی، الهی قمشاهی و یزدی مورد استفاده قرار گرفته ترجمه ناصحیحی است؛ چه عدم ذکر جمله جواب شرط مقدر در ترجمه فارسی، که غالباً در گیومه یا پرانتز قرار می‌گیرد، موجب اختلال در رسانایی ترکیب جمله مبدأ به مقصد می‌گردد. مثال این نوع ترجمه به شرح زیر است:

- «تا چون به آن رسند و درهای آن گشوده شود و نگاهیانش به آنان بگویند: درود بر شما» (گرمارودی).

دسته چهارم مترجمان در این آیه اصلاً تلقی عاطفه از واو نداشته‌اند تا آن را طبق نظر کوفیان زائده در نظر بگیرند یا طبق نظر بصریان جواب شرطی را مقدر بدانند، بلکه آن را «حالیه» گرفته‌اند؛ در نتیجه «و فتحت أبوابها» را به صورت «مفتحة أبوابها» برگردانده‌اند که حالت ورود مومنان به بهشت را بیان می‌دارد. این عملکرد مبتنی بر نظر مبزذ، ابوعلی فارسی و گروهی دیگر درباره «واو» این آیه است (ابن هشام، ۱۴۳۶: ۲۷/۲). این گروه عبارتند از: انصاری، انصاریان، ترجمه برگرفته از حجة التفاسیر، خرمشاهی، خواجوی، رضایی، مجتوبی و نوبری؛ مانند:

- «چون به آن رسند در حالی که درهایش از پیش گشوده شده است، نگاهیانش به آنان گویند: سلام بر شما» (انصاریان).

بصری است. ترجمه رضایی اصفهانی به عنوان مثال این عملکرد عبارت است از:

- «تا هنگامی که (راه) «یأجوج» و «مأجوج» گشوده شود، در حالی که آنان از هر بلندی، به سرعت سرازیر می‌شوند و وعده حق (رستاخیز) بسی نزدیک شود؛ پس ناگهان چشم‌های کسانی که کفر ورزیدند، خیره شود».

۲-۴-۱-۱-۲. حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ (انبیاء/۹۶-۹۷)
 ۲-۴-۱-۳. إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ * وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ * وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ * وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ (انشقاق/۱-۵)

در این مورد که شامل پنج آیه ابتدایی سوره انشقاق می‌شود، حرف «إِذَا» دو بار تکرار شده است و به مورد اول، یک جمله و به مورد دوم، دو جمله با واو، عطف گردیده است. در میان ۳۰ مترجم مورد بررسی در پژوهش، هیچ مترجمی عملکردی مطابق نظر کوفیان در ذیل این آیه نداشته است بلکه همگی اقدام به عطف ترجمه کردن «واو» نموده‌اند. در میان این افراد، برخی چون الهی قمشه‌ای، ترجمه برگرفته از حجة‌التفاسیر، نوبری، گرمارودی و مشکینی جواب شرط مقدری برای هر دو «إِذَا» در نظر گرفته‌اند تا ساختار نحوی آن نادرست برگردانده نشود:

- «آن گاه که آسمان شکافته شود... و به (اراده حتمی) پروردگارش گوش سپارد و سزاوار است (که چنین باشد)، (جواب دو جمله شرطیه این است که: انسان پروردگارش را دیدار کند و به حسابش رسیدگی شود)» (مشکینی).

بقیه مترجمان اما عنایتی به ذکر جمله جواب شرط مقدر نداشته‌اند و شرط را بدون جواب برگردانده‌اند؛ مانند ترجمه فولادوند:

- «آن گاه که آسمان ز هم بشکافتد* و پروردگارش را فرمان برد و [چنین] بسزد* و آن گاه که زمین کشیده شود* و آنچه را که در آن است بیرون افکند و تُهی شود* و پروردگارش را فرمان

۲-۴-۱-۱-۲. حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ (انبیاء/۹۶-۹۷)
 مترجمان در ذیل این دو آیه از سوره انبیاء نیز به صورت کلی ۴ عملکرد اتخاذ نموده‌اند؛ عملکرد نخست که صرفاً توسط دو نفر از مترجمان یعنی ارفع و نوبری به کار گرفته شده است، بنا بر نظر کوفیان «واو» بر سر فعل «اقترب» را در نظر گرفته و جمله پس از آن را به صورت جواب شرط برگردانده‌اند:

- «تا زمانی که راه بر یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنها از هر تپه‌ای با سرعت بگذرند، وعده حق نزدیک گردد و دیدگان آنانی که کافر بودند خیره ماند» (ارفع).

عملکرد دوم مطابق نظر بصریان و با در تقدیر گرفتن جمله جواب شرط است؛ این عملکرد نیز صرفاً توسط دو تن از مترجمان یعنی انصاری و خواجوی استفاده شده است:

- «تا وقتی که [قید] یأجوج و مأجوج گشوده شود در حالی که آنان از هر پشت‌ته‌ای بشتابند، و وعده راستین نزدیک گردد [گویند:] «واو بر ما بی‌گمان از این [حقیقت] در غفلت بودیم» (انصاری).

عملکرد سوم که کاربست ناصحیح نظر بصریان است، عاطفه در نظر گرفتن «واو» بدون تقدیر جمله جواب شرط است. مترجمانی که این عملکرد را اتخاذ کرده‌اند عبارت‌اند از: الهی قمشه‌ای، آیتی، برزی، ترجمه تفسیر طبری، پورجوادی و حدادعادل و مثال عملکرد ایشان ترجمه زیر است:

- «تا وقتی که (سَدّ) یأجوج و مأجوج گشوده شود و از بلندیها شتابان درآیند و وعده حق نزدیک شود و دیدگان کافران خیره ماند» (پورجوادی).

عملکرد اخیر در مورد این آیه که متعلق به باقی و اکثر مترجمان است، عاطفه ترجمه کردن «واو» با در نظر گرفتن جمله بعد یعنی «فإذا هی شاخصة أبصار الذین کفروا» به عنوان جواب شرط است. این عملکرد نیز با وجود اختلاف در جمله جواب شرط با عملکرد بصری، از جهت زائده ترجمه کردن «واو» همانند عملکرد

بَرَد و [چنین] سزد* ای انسان، حَقّاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد».

۲-۴-۱-۲. پیش از جمله جواب شرط «لَمَّا»

موضع دومی که شاهد دخول «واو» بر سر جمله جواب شرط هستیم، در مورد اسم شرط «لَمَّا» است. این کاربرد دارای دو مصداق در آیات قرآن است که به آن خواهیم پرداخت.

۲-۴-۱-۲-۱. فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (یوسف/۱۵)

در این آیه شریفه پس از «لَمَّا» و جمله شرط آن، دو جمله با «واو» آمده‌اند که هرکدام بنا بر نظر کوفیان می‌توانند جمله جواب شرط باشند. مترجمانی که بر اساس نظر کوفی عمل کرده‌اند، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: افرادی که جمله «و أجمعوا أن يجعلوه في غيابت الجب» را جواب شرط دانسته‌اند و گروهی که جمله پس از آن یعنی «و أوحينا إليه لتنبئتهم بأمرهم هذا» را جواب شرط گرفته‌اند. مترجمان گروه اول عبارت‌اند از: ارفع، پورجوادی، صادق نوبری، خرمشاهی، فیض الاسلام، ترجمه دهم هجری و کاویانپور. مثال ترجمه ایشان نیز به شرح زیر است:

- «چون او را [همراه] بردند و همداستان شدند که او را در نهان‌گاه چاه بگذارند، به او وحی کردیم که [سرانجام] ایشان را در حالی که هیچ آگاه نیستند، [از چون و چند] این کارشان آگاه خواهیم ساخت (خرمشاهی)».

گروه دوم را افرادی چون آیتی، ترجمه برگرفته از تفسیر نسفی، حدادعادل، خواجوی و سراج تشکیل می‌دهند؛ به عنوان مثالی از عملکرد این گروه ترجمه حدادعادل عبارت است از:

- «سپس هنگامی که وی را بردند و همداستان شدند که در پس رفتگی دیواره چاه بگذارندش، بدو وحی کردیم...»
مترجمانی که عملکرد ایشان از نظر گذشت، افرادی بودند که

عملکردی موافق نظر کوفی داشتند. در مقابل ایشان، باقی مترجمان بر اساس نظر بصری، جمله مقدری را به عنوان جواب شرط «لَمَّا» در نظر گرفته‌اند؛ مانند ترجمه حلبی:

- «پس چون او را بردند و همداستان شدند که او را در ته چاه بیفکنند، [این کار را کردند]».

یکی از ترجمه‌ها (ترجمه تفسیر طبری) با برگردان «واو» به صورت عاطفه و عدم تقدیر جمله‌ای به عنوان جواب شرط، ترجمه نادرستی ارائه کرده است:

- «و چون ببردند او را و گرد آمدند که کنند او را اندر بن چاه و وحی کردیم سوی او تا آگاه کنی ایشان را بفرمان ایشان این و ایشان نه می‌دانند».

۲-۴-۱-۲-۲. فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا

إِبْرَاهِيمَ (صافات/۱۰۳-۱۰۴)

این آیه نیز از جهت ساختاری کاملاً شبیه به آیه بالاست؛ چه پس از «لَمَّا» و جمله شرط آن دو جمله با «واو» آمده‌اند. انواع عملکرد مترجمان نیز همانند مثال قبل است. مترجمانی که بر طبق نظر کوفی عمل کرده‌اند به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، که شامل دو تن از مترجمان یعنی ارفع و نوبری است، جمله «و تله للجبین» را جواب شرط دانسته‌اند:

- «وقتی پدر و پسر تسلیم شدند، او را به صورت بر خاک نهاد» (ارفع).

دسته دوم جمله «و نادیناه أن یا ابراهیم» را جواب شرط گرفته‌اند. مترجمان این گروه عبارتند از: انصاری، آیتی، برزی، ترجمه تفسیر طبری، ترجمه برگرفته از تفسیر نسفی، پورجوادی، حدادعادل، حلبی، خرمشاهی، سراج، فولادوند، مکارم و یزدی؛ مثال ترجمه آنها نیز به شرح زیر است:

- «پس آن هنگام که هر دو گردن نهادند (حکم خدا را) و بیفکند ابراهیم پسر را بر پیشانی* ندا کردیم او را به آنکه ای ابراهیم» (سراج).
- سایر مترجمان هر دو «واو» را عاطفه دانسته‌اند و «لما» را بدون جواب شرط وا گذارده‌اند؛ مثال این عملکرد ترجمه الهی قمشه‌ای است:
- «پس چون هر دو تسلیم امر حق گشتند و او را (برای کشتن) به روی در افکند* و ما در آن حال (که کارد به گلویش کشید) خطاب کردیم که ای ابراهیم* تو مأموریت عالم رؤیا را انجام دادی (کارد را از گلویش بردار) ما نیکو کاران را چنین نیکو پاداش می‌دهیم».

جدول شماره (۱)					
میانگین صحت عملکرد مترجمان در برگردان «واو» مقحمة پیش از جمله جواب شرط					
ترجمه نادرست نحوی	مطابق وجه نحوی دیگر	مطابق نظر بصری	مطابق نظر کوفی	آیات بررسی شده	تعداد کل ترجمه
۱۴	۸	۱	۷	۷۳ زمر	۱۵۰
۶	—	۲۲	۲	۹۷-۹۶ انبیاء	
۲۵	—	۵	۰	۵-۱ انشقاق	
۱	—	۱۷	۱۲	۱۵ یوسف	
۱۵	—	۰	۱۵	۱۰۴-۱۰۳ صافات	
۴۱%	۵%	۳۰%	۲۴%	درصد کل	۱۰۰%

۲-۴-۲-۱. پیش از نعت

نخستین نوع از کاربرد واو مقحمة بر سر صفت، که بیشترین شاهد مثال قرآنی را به خود اختصاص داده است، کاربرد واو مقحمة بر سر نعت است.

۲-۴-۲-۱-۱. وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ (بقره/۲۱۶)

۲-۴-۲. واو مقحمة پیش از صفت

پس از کاربرد واو مقحمة بر سر جمله جواب شرط «إذا» و «لما»، دیگر موضع کاربرد آن در قرآن کریم پیش از صفت یا به تعبیر دیگر، میان موصوف و صفت است؛ مراد از صفت در اینجا معنای عام آن است که شامل نعت، حال و خبر می‌گردد.

بنابر نظر کوفیان در این آیه، دو بار واو مقحمة بر سر نعت درآمده است؛ یکی جمله «و هو خیر لکم» و دیگری جمله «و هو شر لکم». اکثر مترجمان این دو جمله را نه جمله نعتیه که جمله حالیه دانسته‌اند؛ مانند ترجمه انصاری:

- «و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، حال آن که آن برای شما بهتر باشد و چه بسا چیزی را دوست بدارید، حال آن که آن برای شما بد باشد».

این در حالی است که ذوالحال که در هر دو مورد واژه «شیئا» است، نکره بوده و صلاحیت ذوالحال بودن ندارد. در میان مترجمان تنها دو نفر یعنی خواجوی و کاویانپور با عنایت به زائده بودن «واو» اقدام به برگردان جمله به صورت نعت داشته‌اند:

- «چه بسا کاری را که ناپسند دارید که برای شما خوبست و بسا چیزی را دوست دارید که برای شما بد است» (خواجوی).

۲-۴-۲-۱-۲. لٰكِنَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ
وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ
وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (مائده/۱۶۲)

در این آیه، شاهد کاربرد چندین کلمه معطوف به هم هستیم که از نظر اعراب از یکدیگر تبعیت نمی‌کنند: نخست «المؤمنون» «الراسخون» عطف شده است سپس سه کلمه «المقیمین الصلوة»، «المؤتون الزکاة» و «المؤمنون بالله و اليوم الآخر» آمده‌اند. در اینجا بحث بر سر این است که آیا این چهار کلمه که با «واو» به یکدیگر متصل شده‌اند، چهار معطوف‌اند و چهار گروه که هر کدام متفاوت از «الراسخون فی العلم» هستند را معرفی می‌کنند یا این که چهار نعت و ویژگی برای همان راسخان در علم به حساب می‌آیند؟ فراء در مقام پاسخ به این سؤال، رای دوم را برمی‌گزیند و دلیل آن را عدم تبعیت «المقیمین الصلوة» از معطوف‌علیه خود می‌داند (فراء، بی تا: ۱/۱۰۶)؛ چه اگر «واو» در این آیه نشانگر عطف بود، عدم تبعیت معنایی نداشت؛ در نتیجه بنا

بر نظر وی «المقیمین الصلوة»، «المؤتون الزکاة» و «المؤمنون بالله و اليوم الآخر» همگی نعت‌اند و علت این که در مورد اول، اعراب متفاوت شده یا به اصطلاح قطع نعت رخ داده، فاصله افتادن میان منعت و نعت است که تصور دوگانگی و تمایز آن دو را به ارمغان می‌آورد.

مترجمان در برگردان آیه مورد بحث، به طور کلی به دو گروه تقسیم می‌شوند: افرادی که سه کلمه «المقیمین الصلوة»، «المؤتون الزکاة» و «المؤمنون بالله و اليوم الآخر» را نه در عرض «المؤمنون»، که پیش از آن آمده، که به عنوان نعتی برای آن در نظر گرفته‌اند؛ این گروه شامل سه تن از مترجمان یعنی الهی قمشه‌ای، نوبری و حداد عادل است:

- «لیکن کسانی از آن‌ها که در علم، قدمی ثابت دارند و به آنچه بر تو و پیغمبران پیش از تو نازل شده می‌گروند و به ویژه مؤمنان دیگر آنان که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورند» (الهی قمشه‌ای).

گروه دوم که باقی مترجمان را در بر می‌گیرد، همگی «واو» در بین این کلمات را عاطفه دانسته‌اند:

«ولی دانشمندانشان و آن مؤمنانی را که به آن چه بر تو و به آن چه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، و نمازگزاران و زکات دهندگان و مؤمنان به خدا و روز قیامت را اجر بزرگی خواهیم داد» (آبتی).

مترجمان گروه دوم، در عاطفه دانستن «واو» اشتراک دارند، هرچند در ترجمه سایر ارکان آیه دچار اختلاف هستند؛ مثلاً در برگردان «المقیمین الصلوة» برخی آن را معطوف به «ما أنزل الیک و ما أنزل من قبلك» دانسته‌اند، برخی دیگر آن را مفعول به فعل «أخص» محذوف یا فعل «أمدح» محذوف و برخی نیز معطوف به «المؤمنون» دانسته‌اند.

و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده؛ ... و (همچنین) کسانی که به عهد خود به هنگامی که عهد بستند وفا می‌کنند؛ و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند»

۲-۴-۱-۴. سَبْعَةٌ قَالُوا ثَلَاثَةَ رَأْيَ بَعْضِهِمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةَ سَادُسِهِمْ كَلْبُهُمْ رَجَمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَتَأْمِنُهُمْ كَلْبُهُمْ (کهف/۲۲)

در میان مترجمان مورد بررسی، سه تن که عبارتند از: انصاریان، سراج و مصباح‌زاده، جمله «سبعة و ثامنهم کلبهم» را با عنایت به زائده بودن «واو»، همانند دو قسمت قبل یعنی «ثلاثة رابعهم کلبهم» و «خمسة سادسهم کلبهم» که اعداد آن نه به صورت معطوف بلکه به صورت نعت آمده‌اند، برگردانده‌اند؛ به عنوان مثال ترجمه انصاریان از نظر خواهد گذشت:

- «به زودی خواهند گفت: سه نفر بود ند، چهارمین آنان سگشان بود و می‌گویند: پنج نفر بودند، و ششمین آنان سگشان بود، در حالی که [این اظهار نظرهای بی دلیل] تیر به تاریکی انداختن است و می‌گویند: هفت نفر بود ند، هشتمین آنان سگشان بود».

گروه دیگری از مترجمان توجهی به زائده بودن «واو» در این آیه نداشته و ظاهر عبارت را برگردانده‌اند؛ این افراد عبارت‌اند از: الهی قمش‌های، انصاری، برزی، ترجمه تفسیر طبری، ترجمه برگرفته از تفسیر نسفی، ترجمه برگرفته از حجة‌التفاسیر، پورجوادی، حلبی، خرماشاهی، رضایی، شعرانی، فولادوند، ترجمه دهم هجری، گرمارودی، مجتبیوی، مشکینی، معزی، و مکارم؛ مثال ترجمه این افراد نیز به شرح زیر است:

- «بزودی گویند سه تنند چهارمیشان سگشان و گویند پنج تنند ششمی ایشان سگشان انداختنی به ناپیدا و گویند هفت تنند و هشتمین شان سگشان» (معزی).
علاوه بر این دو گروه که عمده مترجمان پژوهش را در بر

۲-۴-۱-۳. لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ (بقره/۱۷۷)

شاهد مثال در این آیه، واژه «المؤمنون» و «الصابرين» است که ظاهراً معطوف به «من آمن بالله» هستند. این آیه نیز از این جهت که در آن، شاهد فاصله میان معطوف و معطوف‌علیه و نیز اختلاف اعراب میان آن دو هستیم، همانند آیه بالا است. بنا بر نظر نحویان مکتب کوفه، دو کلمه «المؤمنون» و «الصابرين»، نه معطوف که در حکم نعت هستند زیرا بیانگر صفتی ناظر به «من آمن بالله» می‌باشند. در نتیجه این نظر، بایستی این دو واژه را طوری برگرداند که این معنا متبادر گردد. در میان مترجمان، ارفع، انصاریان، برزی، ترجمه برگرفته از تفسیر طبری، ترجمه برگرفته از حجة‌التفاسیر، پورجوادی، حدادعادل، حلبی، خواجوی، رضایی، نوبری، فولادوند، فیض الاسلام، کاویانپور و گرمارودی اینگونه عمل نموده‌اند؛ به عنوان مثال ترجمه پورجوادی به شرح زیر است:

- «نیکی آن نیست که روی به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی از آن کس است که به خدا و روز رستاخیز، فرشتگان، کتاب و پیامبران ایمان آورد ... و چون پیمان بندد به عهد خود وفا کند و در سختی‌ها و بیماری‌ها و به گاه کارزار شکیبا باشد».

در مقابل این گروه، سایر مترجمان «واو» بر سر «المؤمنون» و «الصابرين» را به صورت عاطفه در نظر گرفته و معنای نعت را منتقل ساخته‌اند؛ مانند ترجمه مکارم:

- «نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، درباره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز،

- می‌گیرند، افرادی وجود دارند که نه ظاهر لفظ را مبنای ترجمه «واو» قرار داده‌اند و نه نظر کوفیان را؛ از این افراد برخی چون ارفع، جایی که در قرآن برای آن «واو» وجود ندارد را با «واو» و جایی که «واو» وجود دارد را بدون آن برگردانده است:
- «خواهند گفت: اصحاب کهف سه نفر بودند و چهارم آنها سگشان بود و گویند: پنج نفر بودند و ششم آنها سگشان بود تیر انداختن در تاریکی است، و گویند: هفت نفر بودند، هشتم آنها سگشان بود».
- برخی نیز مانند دهلوی و یزدی برای دو جمله همسان «ثلاثة رابعهم کلبهم» و «خمسة سادسهم کلبهم» دو ترجمه متفاوت عرضه کرده‌اند:
- «جمعی خواهند گفت اصحاب کهف سه کس اند و چهارم ایشان سگ ایشان است و جمعی خواهند گفت که پنج کس اند ششم ایشان سگ ایشان است تهمتی می‌افکنند غائبانه و نیز می‌گویند هفت کس اند و هشتم ایشان سگ ایشانست» (دهلوی).
- افرادی نیز چون آیتی، حدادعادل، خواجهوی، فیض‌الاسلام و کاویانپور هر دو قسمت را با عطف ترجمه کرده‌اند:
- «خواهند گفت: سه تن بودند و چهارمیشان سگشان بود و می‌گویند: پنج تن بودند و ششمی‌شان سگشان بود تیر به تاریکی می‌افکنند و می‌گویند: هفت تن بودند و هشتمین‌شان سگشان بود» (آیتی).

جدول شماره (۲)					
میانگین صحت عملکرد مترجمان در برگردان «واو» مقحمة پیش از جمله نعتیه					
تعداد کل ترجمه	آیات بررسی شده	مطابق نظر کوفی	مطابق نظر بصری	مطابق وجه نحوی دیگر	ترجمه نادرست نحوی
۱۸۰	۲۱۶ بقره	۲	۲۸	-	۰
	۱۶۲ مائده	۳	۲۷	-	۰
	۱۷۷ بقره	۱۵	۱۵	-	۰
	۲۲ کهف	۴	۱۷	-	۹
۱۰۰٪	درصد کل	۲۱٪	۷۲٪	۰	۷٪

- «و هلاک نکردیم هیچ قریه را مگر و بود او را نوشته معلوم»
(شعرانی).

۲-۴-۲-۲-۲. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ
وَضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ (انبیاء/ ۴۸)

در مورد این آیه در نگاه اولیه به نظر می‌رسد دو کلمه «ضیاء» و «ذکر» معطوف به «الفرقان» هستند. این در حالی است که تفاوت «الفرقان» با «ضیاء» و «ذکر» در تعریف و تنکیر و نیز معنایی که از جمله متبادر می‌گردد ما را به این سو می‌برد که «ضیاء» را حال برای «الفرقان» و «ذکر» را معطوف به حال بدانیم. در میان مترجمان مورد بررسی نیز چهار تن که عبارت‌اند از: ارفع، پورجوادی، خواجوی و کاویانپور با عدم ترجمه او معنای حال را برگردانده‌اند:

- «و به راستی که موسی و هارون را فرقان [تورات] دادیم که روشنائی و اندرزی برای تقواییشان است» (خواجوی).

باقی مترجمان اما توجهی به این نکته نداشته و «او» را به صورت عاطفه برگردانده‌اند:

- «و ما به موسی و هارون، فرقان (که جداکننده حق از باطل است) دادیم و نوری و پندی برای پرهیزگاران» (حدادعادل).

۲-۴-۲-۲-۲. پیش از حال

دومین کاربرد او مقحمة میان موصوف و صفت پیش از حال است؛ این حالت دو مصداق در آیات قرآن دارد:

۲-۴-۲-۲-۱. وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ (حجر/ ۴)

در این مثال، جمله «و لها کتاب معلوم» حال از «قریه» است و چون حال جمله اسمیه محسوب می‌گردد، دخول «او» حالیه بر سر آن ضروری نیست. از این جهت «او» درآمده بر سر آن مقحمة است و نباید در ترجمه برگردانده شود. اکثر مترجمان بر اساس همین اصل عمل نموده‌اند:

- «ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که اجل معین (و زمان تغییر ناپذیری) داشتند!» (مکارم).

در این بین تنها سه تن از مترجمان، یعنی ترجمه برگرفته از تفسیر نسفی، ترجمه برگرفته از حجة‌التفاسیر و شعرانی - که به داشتن سبکی بسیار پایبند به زبان مبدأ شناخته می‌شوند - «او» را ترجمه کرده‌اند:

جدول شماره (۳)					
میانگین صحت عملکرد مترجمان در برگردان «او» مقحمة پیش از جمله حالیه					
تعداد کل ترجمه	آیات بررسی شده	مطابق نظر کوفی	مطابق نظر بصری	مطابق وجه نحوی دیگر	ترجمه نادرست نحوی
۶۰	۴ حجر	۲۷	۳	-	۰
	۴۸ انبیاء	۴	۲۶	-	۰
۱۰۰ %	درصد کل	%۵۲	%۴۸	+	+

برگرداند؛ در میان مترجمان تنها دو نفر بر اساس عملکرد نخست

ترجمه نموده‌اند که عبارت‌از: ارفع و نوبری:

- «آنانی که کافرند، مردم را از راه خدا و از رفتن به مسجد الحرام مانع می شوند» (ارفع).

باقی مترجمان همگی «واو» را به صورت عاطفه برگردانده‌اند. برخی از ایشان با آوردن جمله‌ای مقدر در گروه مطابقت نظر بصریان عمل کرده‌اند؛ این افراد عبارت‌اند از: انصاری، انصاریان، برزی، ترجمه برگرفته از حجة التفاسیر، حلبی، مشکینی، و مکارم؛ نمونه ترجمه ایشان نیز به شرح زیر است:

- «کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند و (همچنین) از مسجد الحرام ... (مستحق عذابی دردناکند)» (مکارم).

۲-۴-۲-۳. پیش از خبر

سومین موضع از کاربرد واو مقحمة میان موصوف و صفت پیش از خبر است. برای این نوع کاربرد واو مقحمة یک شاهد مثال در قرآن موجود است که از نظر خواهد گذشت.

۲-۴-۲-۱. **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ (حج/ ۲۵)**

در این آیه سوره حج، برای اسم «إِنَّ»، مفرده یا جمله‌ای به عنوان خبر ذکر نشده است. در نتیجه برای صحت ترکیب جمله یا باید واو بر سر جمله «یصدون عن سبیل الله» را مقحمة دانست و آن جمله را خبر در نظر گرفت یا اینکه جمله‌ای در تقدیر را به عنوان خبر

جدول شماره (۴)

میانگین صحت عملکرد مترجمان در برگردان «واو» مقحمة پیش از جمله خبریه

تعداد کل ترجمه	آیات بررسی شده	مطابق نظر کوفی	مطابق نظر بصری	مطابق وجه نحوی دیگر	ترجمه نادرست نحوی
۳۰	۲۵ حج	۲	۷	-	۲۱
۱۰۰٪	درصد کل	۷٪	۲۳٪	۰	۷۰٪

جدول شماره (۵)
بررسی عملکرد مترجمان در همه موارد (به ترتیب بیشترین صحت عملکرد)

رتبه	مترجم	عملکرد کوفی	عملکرد بصری	وجه نحوی دیگر	عملکرد نادرست	درصد ترجمه نادرست
۱	انصاری	۱	۹	۱	۱	۸,۳%
۱	حجة‌التفاسیر	۱	۹	۱	۱	۸,۳%
۱	صادق نوبری	۷	۴	۰	۱	۸,۳%
۱	مشکینی	۱	۱۰	۰	۱	۸,۳%
۱	مکارم	۳	۸	۰	۱	۸,۳%
۲	ارفع	۷	۳	۰	۲	۱۶,۶%
۲	حلبی	۳	۷	۰	۲	۱۶,۶%
۳	انصاریان	۳	۶	۱	۳	۲۵%
۳	برزی	۳	۶	۰	۳	۲۵%
۳	خرم‌ساهی	۲	۶	۱	۳	۲۵%
۳	سراج	۴	۵	۰	۳	۲۵%
۳	فولادوند	۳	۶	۰	۳	۲۵%
۳	گرمارودی	۲	۷	۰	۳	۲۵%
۳	نسفی	۲	۷	۰	۳	۲۵%
۴	آیتی	۴	۴	۰	۴	۳۳,۳%
۴	پورجوادی	۵	۳	۰	۴	۳۳,۳%
۴	دهم هجری	۲	۶	۰	۴	۳۳,۳%
۴	رضایی	۲	۶	۰	۴	۳۳,۳%
۴	شعرانی	۰	۸	۰	۴	۳۳,۳%
۴	کاوانیور	۶	۲	۰	۴	۳۳,۳%
۴	مجتبوی	۱	۷	۰	۴	۳۳,۳%
۴	مصباح‌زاده	۲	۶	۰	۴	۳۳,۳%
۴	معزی	۱	۷	۰	۴	۳۳,۳%
۴	الهی قمشه‌ای	۲	۶	۰	۴	۳۳,۳%
۴	یزدی	۲	۶	۰	۴	۳۳,۳%
۵	ترجمه طبری	۲	۴	۰	۵	۴۱,۶%
۵	خواجوی	۵	۲	۰	۵	۴۱,۶%
۵	دهلوی	۱	۶	۰	۵	۴۱,۶%
۵	فیض‌الاسلام	۳	۴	۰	۵	۴۱,۶%
۶	حداد عادل	۴	۲	۰	۶	۵۰%

بن قاسم بن الأنباری (م. ۳۲۸ ق) سابق الذکر در ارجاع پیشین، که أبو البرکات عبدالرحمن بن أبي الوفاء الأنباری (م. ۵۷۷ ق) صاحب الانصاف است.

۷. نکته جالب در رابطه با عملکرد این مترجم آن است که در نوشتاری منتشر شده از وی در باب «واو» زائده قائل به لزوم عدم ترجمه «واو» در مواردی از جمله آیه حاضر است (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۲۰). این در حالی است که ترجمه حالیه جمله «فتحت أبوابها» در این آیه مستلزم حالیه ترجمه کردن «واو» و تقدیر «قد» است.

نتیجه

از این پژوهش یافته‌های ذیل به دست می‌آید:

- ۱- «واو مقحمة» از جمله ابداعات مکتب نحوی کوفه است که اولین بار توسط فزّاء و متأثر از قرائت ابن مسعود از آیه ۷۰ سوره یوسف مطرح گردید و ضمن آیات دیگری نیز، از جمله ۴۸ انبیاء و ۱۶۲ مائده، توسط وی پیشنهاد شد. منظور از إقحام واو نزد کوفیان این است که این واو دیگر خاصیت عاطفه خود را نداشته و به تعبیر برخی، از لحاظ نحوی «بودنش همانند نبودنش» است؛ به تعبیر دیگر این اصطلاح معادل «زائده» است. مواضع ادعای واو مقحمة در قرآن کریم به دسته‌های زیر قابل تقسیم است:

- واو مقحمة پیش از جمله جواب شرط «إذا» در آیات ۷۳ زمر، ۹۷ انبیاء و آیات ابتدایی سوره انشقاق.
- واو مقحمة پیش از جمله جواب شرط «لما» در آیات ۱۵ یوسف، ۱۰۳ و ۱۰۴ صافات.
- واو مقحمة پیش از نعت در آیات ۲۱۶ بقره، ۱۶۲ مائده، ۱۷۷ بقره و ۲۲ کهف.
- واو مقحمة پیش از حال در آیات ۴ حجر و ۴۸ انبیاء.

پیوست

۱. آنچه سیبویه از ماده «إقحام» مورد استعمال قرار داده، در معنای لغوی آن یعنی «داخل کردن» است و ارتباطی با توضیحاتی که از اصطلاح إقحام گذشت ندارد. متن سیبویه بدین شرح است: «...وهي أفعال غير واجبة فصارت بمنزلة أفعال الأمر والنهي فإن شئت أقممت النون وإن شئت تركت، كما فعلت ذلك في الأمر والنهي. وذلك قولك: هل تقولن؟» (همو، همان). سیبویه در اینجا از مواضع جوازی ذکر نون تأکید سخن به میان می‌آورد و با عبارت «فإن شئت أقممت النون وإن شئت تركت» امکان و عدم امکان ذکر نون تأکید را در مواضع مورد بحث خویش بیان می‌کند.

۲. عبارت او بدین شرح است: «و الباء في قوله بفوز المعالي مقحمة» (همان)

۳. عبارت ابن قتیبه بدین شرح است: «(واو النسق) قد تزداد حتى يكون الكلام كأنه لا جواب له» (همان).

۴. کتاب إعراب القرآن که معمولاً به ابو اسحاق زجاج (م. ۳۱۱ ق) انتساب داده می‌شود، بر اساس تحقیق‌های جدید و قرائن گوناگون اثری متعلق به علی بن حسین باقولی (م. ۵۴۳ ق) است (ر.ک زجاج، ۱۴۲۰: ۱۰۸۹/۳-۱۱۰۶). ولی از آنجا که عنوان کتاب «إعراب القرآن المنسوب إلى الزجاج» است، در ارجاع و نیز کتابنامه آن را با نام زجاج درج کردیم.

۵. البته به نظر می‌رسد که گزارش ابن الأنباری مبنی بر جواز زیادت واو عاطفه در نظر مبرّد صحیح نیست؛ زیرا آن‌طور که مبرّد در کتاب المقتضب، در ذیل آیه «إذا السماء انشقت...» به بیان نظرات گوناگون می‌پردازد، قول به «زائده بودن واو در این آیه را «أبعد اقوال» یعنی «بعیدترین نظرات» می‌نامد. (مبرّد، بی‌تا: ۸۰/۲).

۶. لازم به تذکر است که ابن الأنباری در اینجا نه ابوبکر محمد

عملکرد، ترجمه مطابق نظر بصری - یعنی برگردان «واو» به صورت عاطفه و در نظر گرفتن تقدیر به منظور از بین نرفتن ساختار نحوی صحیح جمله - است.

در میان مترجمان مورد بررسی، ارفع و صادق نوبری با ۷ مورد ترجمه بر اساس نظر کوفی، عملکردی با بیشترین نزدیکی به نظر نحوی کوفیان داشته‌اند؛ در مقابل مشکینی با ۱۰ مورد ترجمه مطابق نظر بصری و پس از او انصاری و ترجمه حجة التفاسیر با ۹ مورد ترجمه بصری بیشترین پابندی به نظر نحوی مدرسه بصره را دارا هستند.

منابع

قرآن کریم

ابن الانباری، ابوالبرکات عبدالرحمن بن محمد بن عبیدالله (۱۴۲۴ق)، **الإنصاف في مسائل الخلاف بين النحويين:**

البصريين والكوفيين، بیروت: المكتبة العصرية.

ابن الشجری، هبة الله بن علی (۱۴۱۳ق)، **أمالی ابن الشجری**، القاهرة: مكتبة الخانجي.

ابن جنی، عثمان بن جنی (بی‌تا)، **الخصائص**، بی‌جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

ابن حنبل، احمد بن حنبل (۱۴۲۱ق)، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن خالویه، أبو عبد الله حسین بن أحمد (۱۴۱۳ق)، **إعراب القراءات السبع وعلله**، قاهره: مكتبة الخانجي.

ابن شقیر، أحمد بن الحسن (۱۹۸۷م)، **المحلی (وجوه النصب)**، ریاض: مؤسسة الرسالة.

ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.

ابن قتیبة، أبو محمد عبد الله بن مسلم (بی‌تا)، **تأویل مشکل القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن قتیبة، أبو محمد عبد الله بن مسلم (۱۴۲۳ق)، **الشعر و**

۲- واژه «مقحمة» اولین بار توسط ابو عبیده در رابطه با حرف باء به کار رفت و سپس ثعلب آن را در مورد «واو» به کار برد. پس از ثعلب شاهد گسترش استعمال این اصطلاح و تثبیت آن در کتب قرن چهارم نظیر تفسیر طبری، وجوه النصب و إیضاح الوقف و الإبتداء هستیم. در مقابل نحویان کوفه، بصریان که با به کار رفتن حرف واو در غیر موضوع له خود مخالف بودند، زیادت واو در زبان عربی و به تبع آن قرآن کریم را انکار کرده و همه موارد ادعایی توسط کوفیان را تأویل کردند؛ البته تأویل آن‌ها خالی از تکلف نبوده و سبب در نظر گرفتن عبارات مقدر گوناگون برای هر کدام از آیات شده است. ضمن این که با مطالعه برخی از آیات قرآن که متناظر با آیات ادعایی توسط کوفیان است، این نکته بر ملا می شود که عدم به کار رفتن واو در این آیات متناظر، خود شاهدهی بر صدق ادعای نحویان کوفه است؛ نمونه نکتہ اخیر در تناظر آیات ۷۲ و ۷۳ زمر با یکدیگر و همچنین آیه ۴ حجر با آیه ۲۰۸ شعراء قابل مشاهده است.

۳- بررسی ۳۰ ترجمه فارسی قرآن کریم در ذیل ۱۲ شاهد مثال واو مقحمة در قرآن کریم، حاکی از آن است که مترجمان جز در موارد معدودی که وجه دیگری غیر از واو عاطفه یا زائده در نظر گرفته‌اند (جمعا ۴ مورد)، یکی از سه عملکرد زیر را اتخاذ نموده‌اند: ترجمه مطابق نظر کوفی، ترجمه نظر بصری و ترجمه نادرست از نظر نحوی.

میانگین حاصل از عملکرد مترجمان در ذیل هر ۱۲ مثال واو مقحمة نشان می‌دهد عملکرد مطابق نظر کوفی در کل ۶/۲۳٪، عملکرد مطابق نظر بصری ۷/۴۷٪ و عملکرد نادرست نحوی ۷/۲۷٪ می‌باشد. در نتیجه، بیشترین فراوانی

- الشعراء**، قاهرة: دار الحديث .
- ابن هشام، عبد الله بن يوسف (۱۹۸۵ق)، **مغني اللبيب عن كتب الأعراب**، دمشق: دار الفكر.
- أبو بكر ابن الأنباري، محمد بن القاسم (بی تا)، **شرح القوائد السبع الطوال الجاهليات**، بی جا: دار المعارف.
- أبو بكر ابن الأنباري، محمد بن القاسم (۱۳۹۰ق)، **إيضاح الوقف والإبتداء**، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربية.
- ابوتمام، حبيب بن أوس طائئی (۱۴۱۸ق)، **ديوان الحماسة**، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابوعبيدة، معمر بن منتهى (۱۹۹۸م)، **شرح نقائض جرير و فرزدق**، أبوظبي: المجمع الثقافي.
- ابونهمشل، أسود بن يعفر (۱۹۶۸م)، **ديوان الأسود بن يعفر**، به كوشش: نوري حمودي القيسي، بغداد: وزارة الثقافة و الأعلام.
- ارفع، كاظم (۱۳۸۱ش)، **ترجمه قرآن**، تهران: فيض كاشاني.
- اصفهاني، أبو علي أحمد بن محمد بن الحسن المرزوقي (۱۴۲۴ق)، **شرح ديوان الحماسة**، بيروت: دار الكتب العلمية.
- الهي قمشه اي، مهدي (۱۳۸۰ش)، **ترجمه قرآن**، قم: نشر فاطمة الزهراء (س).
- امرو القيس، امرؤ القيس بن حجر بن الحارث (۱۴۲۵ق)، **ديوان امرئ القيس**، بيروت: دار المعرفة.
- انصاري، مسعود (۱۳۷۷ش)، **ترجمه قرآن**، تهران: فرزانه روز.
- انصاريان، حسين (۱۳۸۳ش)، **ترجمه قرآن**، قم: اسوه.
- أسه، جواد، **چند و چون مواجهه مفسران با اختلافات نحوی دو مكتب بصره و كوفه**، فصلنامه پژوهش های قرآنی، سال شانزدهم، تابستان و پاییز ۱۳۸۹، شماره ۶۲ و ۶۳، صص: ۲۹۸-۳۱۳.
- آيتي، عبدالمحمد (۱۳۷۴ش)، **ترجمه قرآن**، تهران: سروش.
- برزي، اصغر (۱۳۸۲ش)، **ترجمه قرآن و نکات نحوی آن**، تهران: بنياد قرآن.
- بلاغی، عبدالحجة (۱۳۸۶ق)، **ترجمه برگرفته از حجة**
- التفاسير**، قم: حکمت.
- بی نا (۱۳۵۶ش)، **ترجمه تفسیر طبری**، تصحيح: حبيب يغمایي، تهران: نشر توس.
- بی نا (۱۳۸۳ش)، **ترجمه قرآن (دهم هجری)**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- پورجوادى، كاظم (۱۴۱۴ق)، **ترجمه قرآن**، تهران: بنياد دائره المعارف اسلامي.
- تبريزي، يحيى بن علي بن محمد الشيباني (۱۳۵۲ق)، **شرح القوائد العشر**، بی جا: إدارة الطباعة المنيرية.
- ثعلب، أحمد بن يحيى (۱۳۶۰ق)، **مجالس ثعلب**، مصر: دار المعارف.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۴ق)، **الحيوان**، بيروت: دار الكتب العلمية.
- جرجاني، أبو بكر عبد القاهر بن عبد الرحمن (۱۴۲۲ق)، **أسرار البلاغة**، بيروت: دار الكتب العلمية.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دار العلم للملايين، (۱۳۷۶ق).
- حدادعادل، غلامعلي (۱۳۹۰ش)، **ترجمه قرآن**، مشهد: بنياد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- حلبی، علی اصغر (بی تا)، **ترجمه قرآن**، تهران: اساطير.
- خرمشاهی، بهاء الدين (۱۳۹۸ش)، **ترجمه قرآن**، تهران: دوستان.
- خرمشاهی، بهاء الدين، نکات قرآنی (۳)، فصلنامه بینات، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۴، صص: ۱۹-۲۱.
- خواجهی، محمد (۱۳۶۹ش)، **ترجمه قرآن**، تهران: مولی.
- دهلوی، شاه ولی الله (بی تا)، **ترجمه قرآن**، سراوان: کتابفروشی نور.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۳ش)، **ترجمه قرآن**، قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
- رمانی، ابوالحسن علی بن عیسی (۱۴۰۱ق)، **کتاب معاني الحروف**، تحقیق: الدكتور عبدالفتاح اسماعیل شلبي، جدة:

تهران: سوره مهر.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق)، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، بی‌جا: دار هجر.

عکبری، ابوالبقاء عبدالله بن الحسین (۱۴۰۶ق)، **التبیین عن مذاهب النحویین البصریین وکوفیین**، بی‌جا: دار الغرب الإسلامی،

عکبری، ابوالبقاء عبدالله بن الحسین (بی‌تا)، **التبیین فی إعراب القرآن**، بی‌جا: نشر: عیسی البابی الحلبي وشركاه.

فارسی، ابوعلی حسن بن احمد بن عبدالغفار (۱۴۰۸ق)، **کتاب الشعر أو شرح الأبیات المشکلة الإعراب**، تحقیق: الدكتور محمود محمد الطناحي، القاهرة: مكتبة الخانجي.

فراء، أبو زکریا یحیی بن زیاد الدیلمی (بی‌تا)، **معانی القرآن**، مصر: دار المصرية للتألیف والترجمة،

فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۵ق)، **الجمال فی النحو**، بیروت: مؤسسة الرسالة.

فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸ق)، **ترجمه قرآن**، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۸ش)، **ترجمه و تفسیر قرآن عظیم**، تهران: موسسه انتشارات فقیه.

قرشی، أبوزید محمد بن أبی الخطاب (بی‌تا)، **جمهرة أشعار العرب**، مصر: نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.

کاویانپور، احمد (۱۳۷۲ش)، **ترجمه قرآن**، تهران: نشر اقبال.

کراع النمل، علی بن الحسن الهنائي الأزدی (۱۴۰۹ق)، **المنتخب من کلام العرب**، مکه: جامعة أم القرى.

لبید بن ربیعة (۱۴۲۵ق)، **دیوان لبید بن ربیعة العامری**، بیروت: دار المعرفة.

مبزد، محمد بن یزید (بی‌تا)، **المقتضب**، بیروت: عالم الكتب.

مجتبوی، جلال‌الدین (۱۳۷۱ش)، **ترجمه قرآن**، تهران: انتشارات حکمت.

مرزبانى، محمد بن عمران (۱۴۰۲ق)، **معجم الشعراء**، بیروت:

دارالشروق.

زابر، عادل عبدالجبار؛ بلدای، جنان سالم محمد (۲۰۱۴م)، **دلالة واو الإقحام و واو الثمانية عند النيسابوري (ق ۸هـ) في تفسيره (غرائب القرآن و رغائب الفرقان): دراسة موازنة**، مجلة اللغة العربية و أدائها، كوفه: جامعة الكوفة كلية الآداب، المجلد ۱، العدد ۲۰، صص. ۱۷۲-۲۰۶.

زبیدی، عبداللطیف بن أبی بکر الشرجی (۱۴۰۷ق)، **ائتلاف النصرة فی اختلاف نحاة الكوفة و البصرة**، تحقیق: الدكتور طارق الجنای، بیروت: عالم الكتاب،

زجاج، علی بن الحسین بن علی (۱۴۲۰ق)، **إعراب القرآن المنسوب للزجاج**، القاهرة: دار الكتاب المصری.

زجاجی، أبوالقاسم عبد الرحمن بن إسحاق (۱۴۰۵ق)، **اللغات**، دمشق: دار الفكر.

زمخشري، محمود بن عمرو (۱۴۰۷ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بیروت: دار الكتاب العربی.

زوزنی، حسین بن أحمد (۱۴۲۳ق)، **شرح المعلقات السبع**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

سجستانی، محمد بن عزیز (۱۴۱۶ق)، **غریب القرآن المسمى بنزهة القلوب**، سوریة: دار قتیبة.

سراج، رضا (۱۳۹۰ق)، **ترجمه قرآن**، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.

سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۰۸ق)، **الكتاب**، القاهرة: مكتبة الخانجي.

شعرانی، ابوالحسن (۱۳۷۴ش)، **قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سور و آیات**، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

شیبانی، أبوعمر (۱۴۲۲ق)، **شرح المعلقات التسع**، بیروت: مؤسسة أعلمی للمطبوعات.

صادق نوبری، عبدالمجید (۱۳۶۹ق)، **ترجمه قرآن**، تهران: اقبال.

صفوی، کوروش (۱۳۹۴ش)، **از زبان‌شناسی به ادبیات**،

- انتشارات قدیانی. دار الکتب العلمیة.
- نحاس، أبوجعفر احمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، *معانی القرآن*، مکه: جامعة أم القرى.
- نحاس، أبوجعفر احمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *القطع و الإئتلاف*، المملكة العربية السعودية: دار عالم الکتب.
- نسفی، عمر بن محمد (۱۳۷۶ش)، *ترجمه برگرفته از تفسیر نسفی*، تصحیح: عزیزالله جوینی، تهران: سروش.
- یزدی، محمد (۱۳۸۶ش)، *ترجمه قرآن*، قم: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۱ش)، *ترجمه قرآن*، قم: نشر الیهادی.
- مصباحزاده، عباس (۱۳۸۰ش)، *ترجمه قرآن*، تهران: بدرقه جاوید.
- معزی، محمدکاظم (۱۳۷۲ش)، *ترجمه قرآن*، قم: اسوه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۴ش)، *ترجمه قرآن*، تهران:

References

- The Holy Quran
- Abū Tammām, Ḥabīb ibn Aws al-Ṭā'ī, 1418 AH, Q. *Diwān al-Ḥamāsah*, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Abū 'Ubayda, Ma'mar b. al-Muthannā, 1998 AD, *Sharḥ Naqā'id Jarīr wa al-Farazdaq*, Abu Dhabi, The cultural complex.
- Abū Bakr Ibn Al-'Anbārī, Muḥammad b. al-Kāsim, Beta, *Sharḥ al-Qasā'id al-sab' al-ṭiwāl al-jāhilīyyāt*, Dar al-Maaref.
- Abū Bakr Ibn Al-'Anbārī, Muḥammad b. al-Kāsim, Beta, 1390 AH, Q. *'Iḍāḥ al-Waqf wa al-'Ibtidā'*, Damascus, Arabic Language Complex.
- Abū Nahshal, Aswad b. Ya'fur, 1968 AD, *Diwān Aswad b. Ya'fur*, Baqdad, Ministry of culture and media.
- Ansari Masoud, 1377 AH. Sh, *Quran translation*, Farzan Rooz Press.
- Ansarian, Huseyn, 1383 AH. Sh, *Quran translation*, Qum, Oswe Press.
- Arfa, Kazem, 1381 AH. Sh, *Quran translation*, Feyz Kashani Press.
- Āsa, Jawād, 1389 AH. Sh, The Quality of Interpreters' Encounter with the Syntactic Differences of the Two Schools of Baṣra and Kūfa, Two Quarterly Journal of Quranic Researches, Year 16, No. 69, pp: 298-313.
- Ayati, Abdul-Mohammad, 1374 AH. Sh, Quran translation, Soroush Press.
- Balaqi, Abd al-Hujjah, 1386 AH. Q, *Translation taken from Hojjah al-Tafaseer*, Qom, Hekmat Press.
- Barzi, Asghar, 1382 AH. Sh, *Quran translation with its syntactical points*, Tehran, Quran Foundation.
- Dehlawi, Shah Waliullah, Beta, *Quran translation*, Sarawan, Noor Library.
- Elahi Ghomshei, Mahdi, 1380 AH. Sh, *Quran translation*, Fatima al-Zahra Press.
- Fārisī, Abu 'Ali Ḥasan b. Aḥmad, 1408 AH. Q, *Sharḥ al-Abyāt al-Mushkilah al-'I'rāb*, Cairo, Al-Khanji Library
- Farāhidī al-Khalīl b. Aḥmad, 1405 AH. Q, *Al-Jumal fi al-nahw*, Beirut, al-Risalah Institute.
- Farrā' Abū Zakariyyā' Yaḥyā b. Ziyād, Beta, *Ma'ānī al-Qur'an*, Egypt, Dar al-Misriah,
- Feyz al-Islam, Ali Naghi, 1378 AH. Sh, *Translation and interpretation of Holy Quran*, Tehran, Faghih Press.
- Fiuladwand, Muhammad Mahdi, 1418 AH. Q, *Quran translation*, Tehran, Office of History and Islamic Studies.
- Haddad Adel, Gholam Ali, 1390 AH. Sh, *Quran translation*, Mashhad, Astan Quds Razavi Research Foundation.
- Halabi, Ali Asghar, Beta, *Quran translation*, Tehran, Asatir Press.
- Ibn Al-'Anbārī, Abū al-Barakāt 'Abd Al-Raḥmān ibn Muhammad ibn 'Ubayd-Allah, *Kitāb al-Inṣāf fi mas'āl al-khilāf bayna al-naḥwiyyīna al-Baṣriyyīna wa-l-Kūfiyyīna*. 1424 AH, Q. Beirut, Al-'Asriah library.

- Ibn al-Shadjarī, Abu 'l-Sa'ādāt Hibat Allāh b. 'Alī b. Muḥammad b. Ḥamza, 1413 AH. Q. 'Amali Ibn al-Shadjarī, Cairo, Al-Khanji Library.
- Ibn Fāris Abu 'l-Ḥusayn Aḥmad b. Fāris b. Zakariyyā' b. Muḥ. b. Ḥabīb, al-Shāfi'ī, 1404 AH, Q. *Kitāb Maqāyīs al-lughā*, Qum, al-'ielam al-Islami library.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad b. Ḥanbal, 1413 AH, Q. *Musnad al-Imam Aḥmad ibn Ḥanbal*, Beirut, Al-Risalah institution.
- Ibn Hishām, 'Abdallāh b. Yūsuf, 1985 AD, *Mughnī al-labīb 'an kutub al-a'arīb*, Damascus, Dar al-Fikr.
- Ibn Jinnī, Abū l-Faṭḥ 'Uthmān b. Jinnī, *Al-Khaṣā'is*, Beta, Egyptian General Book Authority.
- Ibn Khālawayh, Abū 'Abd Allāh al-Ḥusayn b. Aḥmad, 1413 AH, Q. 'I'rāb al-Qirā'āt al-Sab' wa-'Ilaluhā, Al-Khanji Library.
- Ibn Qutayba, Abū Muḥammad 'Abdallāh ibn Qutayba, Beta, *Ta'wīl Mushkil al-Qur'ān*, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Ibn Qutayba, Abū Muḥammad, 1423 AH, Q. *Kitāb al-shi'r wa al-shu'arā'*, Cairo, Dar al-Hadith.
- Ibn Shuqayr, Aḥmad ibn al-Ḥasan, 1987 AD, *Al-Moḥallā*, Riyadh, Al-Resalah institution.
- Imru' al-Qays, Junduḥ b. Ḥujr al-Kindī, 1425 AH. Q. *Diwān Imru' al-Qays*, Beirut, Dar al-marefah.
- Iṣfahānī, Abu 'Alī Aḥmad b. Muḥammad b. al-Hasan al-Marzūghī, 1424 AH. Q. *Sharḥ Diwān al-Hamāsah*, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Jāḥiz, Abū 'Othmān 'Amr B. Baḥr, 1424 AH. Q. *Kitāb al-Ḥayawān*, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Jawharī Ismā'īl b. Ḥammād, 1376 AH. Q. *Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāh al-'Arabiyyah*, Beirut, Dar al-ilm li al-malayin.
- Jurjānī, Abū-Bakr 'Abd al-Qāhir b. 'Abd al-Raḥmān, 1422 AH. Q. *'Asrār al-Balāghah*, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Kavianpour, Ahmad, 1372 AH. Sh. Quran translation, Tehran, Iqbal Press.
- Khajawi, Muhammad, 1369 AH. Sh. Quran translation, Tehran, Mowla Press.
- Khoramshahi, Bahauddin, 1398 AH. Sh. Quran translation, Tehran, Dustan Press.
- Khoramshahi, Bahauddin, 1374 AH. Sh. *Quranic tips Vol. 3*, Bayyinat Journal, No. 8, p.p. 19 – 21.
- Kura' al-Naml*, 'Ali b. al-Ḥasan al-Hunāi al-Azodī, 1409 AH. Q. *Al-Muntakhab min kalām al-'arab*, Umm al-Qura university.
- Labīd b. Rabī'a, 1425 AH. Q. *Diwan Labīd b. Rabī'a*, Beirut, Dar al-Marifah.
- Makarem Shirazi, Naser, 1373 AH. Sh. Quran translation, Institute of Islamic History and studies.
- Marzbānī, Muhammad b. 'Imrān, 1402 AH. Q. *Mu'jam al-Shu'arā'*, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Mesbahzade, Abbas, 1380 AH. Sh. Quran translation, Tehran, Badraghe Jawid Press.
- Meshkini Ardebili, Ali, 1381 AH. Sh. Quran translation, Qum, Uswe Press.
- Mousavi Garmaroudi, Ali, 1384 AH. Sh. Quran translation, Tehran, Ghadyani Press.
- Mubarrad, Abū'l-'Abbās Muḥammad b. Yazīd, Beta, *al-Muqtaḍab*, Beirut, Aalam al-Kutub.
- Muezzi, Muhammad Kazem, 1372 AH. Sh. Quran translation, Qum, Uswe Press.
- Mujtabawi, Jalal al-Din, 1371 AH. Sh. Quran translation, Tehran, Hekmat Press.
- Naḥḥās, Abū Ja'far Aḥmad b. Muḥammad b. Ismā'īl, 1409 AH. Q. *Ma'ānī al-Qur'ān*, Makkah, Umm al-Qura university.
- Naḥḥās, Abū Ja'far Aḥmad b. Muḥammad b. Ismā'īl, 1413 AH. Q. *al-Qat' wa al-'Itināf*, Saudi Arabic Kingdom, Dar Aalam al-Kotub.
- Nasafī, Umar ibn Muhammad, 1376 AH. Sh. the translation taken from Nasafi interpretation. Collected by: Aziz al-Allah Juweyni, Tehran, Soroush Press.
- Pourjavadi, Kazem, 1414 AH. Q. Quran translation, Tehran, Islamic Encyclopedia Foundation.
- Qurashī Abū Zayd Muḥammad b. Abī l-Khaṭṭāb*, Beta, *Jamharah ash'ar al-'arab*, Egypt, Renaissance Misr for printing, publishing and distribution.
- Rezaei Esfehāni, Muhammad Ali, 1383 AH. Sh. Quran translation, Qum, Dar al-Zikr Cultural Research Institute.
- Rummānī, Abu al-Ḥasan 'Alī b. 'Isā, 1408 AH. Q. *Kitāb Ma'ānī al-Ḥurūf*, Jaddah, Dār Al-Shuruq.
- Sadegh Nubari, Abd al-Majid, 1396 AH. Q. Quran translation, Tehran, Iqbal Press.
- Safavi, Kourosh, *From Linguistics to Litreature*, 1394 AH. Sh. Tehran, Sooreh Mehr Press.

- Seraj, Reza, 1390 AH. Q, Quran translation, Tehran, University publish organization.
- Sharani, Abul Hasan, 1374 AH. Sh, Holy Quran with Persian translation and Properties of suras and verses, Tehran, Islamiyah library.
- Shaybānī, Abū 'Amr Ishāq b. Mirār, 1422 AH. Q, *Sharḥ al-mu'allaqāt al-tis'*, Beirut, al-Aalami Press.
- Sībawayh, Abū Bishr 'Amr b. 'Uthmān b. Qanbar, 1408 AH. Q, *Al-Kitāb*, Cairo, al-Khanji library.
- Sijistānī, Abū Bakr Muḥammad b. 'Uzayr, 1416 AH. Q, *Gharīb al-Qur'ān*, Syria, Dar Qutayba.
- Ṭabarī, Abū Dja'far Muḥammad b. Djarīr b. Yazīd, 1422 AH. Q, *Jāmi' al-bayān 'an ta'wīl āy al-Qur'ān*, Dar Hijr.
- Tabrīzī, Yahya b. 'Ali b. Muḥammad al-Shaybānī, 1352 AH. Q, *Sharḥ al-Qasā'id al-'ashr*, al-Muniriyyah Press.
- Tha'lab, Ahmad b. Yaḥyā, 1360 AH. Q, *Majālis Tha'lab*, Egypt, Dar al-Maarif.
- 'Ukbarī, Abū 'l-Baqā' 'Abd Allāh b. al-Ḥusayn, 1406 AH. Q, *Al-Tabyīn 'an maḍāhib al-naḥwiyyīna al-Baṣriyyīna wa-l-Kūfiyyīna*, Dar al-Gharb al-Islami.
- 'Ukbarī, Abū 'l-Baqā' 'Abd Allāh b. al-Ḥusayn, Beta, *Al-Tibyān fī I'rāb al-Qur'ān*, Isa al-Babi Press.
- Unknown, 1356 AH. Sh, Quran translation (10th Hijri), Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Unknown, 1356 AH. Sh, Translation of Tabari's interpretation, corrected by: Habib Yaghmai, Tehran, Tus Press.
- Yazdī, Muhammad, 1386 AH. Sh, Quran translation, Qum, Quran Publishing Center of the Islamic Republic of Iran.
- Zajjāj, Abū Ishāq Ibrāhīm b. Muḥammad ibn al-Sarī, 1420 AH. Q, *I'rāb al-Qur'ān*, Caro, Dar al-Kitab al-Mesri.
- Zajjājī, Abu al-Kāsim 'Abd al-Raḥmān b. Ishāq, 1402 AH. Q, *al-Lāmāt*, Damascus, Dar al-Fikr.
- Zamakhsharī, Abū l-Qāsim Maḥmūd b. 'Umar, 1407 AH. Q, *Al-Kaššāf 'an Ḥaqā'iq al-Tanzīl wa-'Uyūn al-'Aqāwīl.*, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zayer, Adel Abd al-Jabbar, Baldawi, Janan Salem Muhammad, The significance of the Iqham "waw" and the Thamaniah "waw" of al-Nisaburi in his interpretation (The Gharaeb al-Qur'an and Raga'ib al-Furqan), Journal of Arabic Language and Literature, al-Kufa university, vol. 1, no. 20, Oct. 2014.
- Zubaydī, 'Abd al-Laṭīf b. Abī Bakr al-Sharji, 1407 AH. Q, *I'tilāf al-nuṣrah fī ikhtilāf nuḥāt al-kūfah wa al-baṣrah*, corrected by: Dr Tariq al-Jenabi, Beirut, 'Alam al-Kitab Press.
- Zūzānī, Ḥusayn b. Aḥmad, 1423 AH. Q, *Sharḥ al-mu'allaqāt al-sab'*, Beirut, Dar 'ihiya' al-Turath al-Arabi.